

بررسی و نقد دیدگاه مادلونگ در کتاب جانشینی محمد ﷺ بخش خلافت علی علیه السلام

هدیه تقوی *

چکیده

علی علیه السلام در دوران خلافت، شیوه‌ای متفاوت از خلفای گذشته در پیش گرفتند. تایید نکردن نگرش خلفای پیشین توسط ایشان در شورای خلافتی که عثمان در آن به قدرت رسید، به طور بارز مشخص شد. آن حضرت در دوره خلافت عثمان نیز هر چند با وی همراهی کردند، اما نوع حکومت‌داری خلیفه را بر اساس ارزش‌های دینی نمی‌دانستند. این موضع‌گیری، از دیدگاه اصول‌گرایانه‌ای داشت که هدفش اجرای ارزش‌های دینی بود. بر این اساس، زمانی که ایشان به خلافت رسیدند، احتمال دگرگونی و تعویض والیان منصوب خلفای پیشین، بالا گرفت. معاویه از قدرت‌مندترین این والیان بود که توانست در مدت طولانی حاکمیت خود، پایه‌های قدرتش را مستحکم کند. تعویض وی بنابر اهداف قدرت‌طلبانه‌اش که در نوع سیاست‌های وی مشخص می‌شود، نمی‌توانست به آسانی صورت گیرد. از طرفی دیدگاه اصولی و ارزشی امام، به ایشان اجازه نمی‌داد که با چنین افرادی مدارا کنند. این دو نوع موضع‌گیری، تقابل آنان را بالا می‌برد. این پژوهش، با استفاده از تئوری کنش‌های رفتاری که ماکس وبر ارائه داده است، دو کنش عقلایی معطوف به هدف و عقلایی معطوف به ارزش را متناسب با دو نوع موضع‌گیری ارزشی علی علیه السلام و اهداف قدرت‌طلبانه معاویه پی می‌گیرد و بر اساس این روی‌کرد، به نقد دیدگاه مادلونگ در کتاب *جانشینی محمد ﷺ* می‌پردازد. مادلونگ در برخی از موارد، موضع‌گیری اصول‌گرایانه علی علیه السلام و سیاست‌های ایشان در قبال معاویه را ناشی از ساده‌لوحی و سطحی‌نگری می‌داند. در حالی که شاخصه‌های رفتاری معاویه در عرصه‌های

* مدرس گروه معارف موسسه آموزش عالی باختر ایلام.

سیاسی چون حيله، ترفند، تطميع، زور و... را ناشی از تدابیر زیرکانه سیاسی وی قلمداد می‌کند.

این پژوهش موضع‌گیری مادلونگ را با کمک داده‌های تاریخی و با تحلیل جامعه‌شناختی از دو نوع کنش رفتاری وبر، به چالش می‌کشد. در دو کنش رفتاری، کنش عقلایی معطوف به هدف، با گروه قدرت طلبان و کنش عقلایی معطوف به ارزش، با نگرش اصول‌گرایان تطابق دارد. دست‌آورد این بررسی، تنها با شناخت اهداف قدرت‌طلبانه معاویه و اصول‌گرایی علی علیه السلام عملی می‌گردد که در پیش گرفتن سیاست‌هایی چون تطميع، زور، ترفند، حيله و... را با اصول ارزشی مغایر می‌دانستند.

مقدمه

برای بررسی و تحلیل نوع تدابیر سیاسی حضرت علی علیه السلام و معاویه در تقابل با هم، از نظریه جامعه‌شناختی «کنش رفتاری» استفاده شده است. نظریه کنش رفتاری ماکس وبر از بین نظریات مختلف در این زمینه، به دلیل تناسب رفتاری افراد و گروه‌ها با اهداف آنان، با موضوع این پژوهش مناسب شناخته شد. با توجه به تفاوت رفتاری علی علیه السلام و معاویه در استفاده از قواعد سیاسی برای رسیدن به اهدافشان، این نظریه در بررسی و نقد علمی دیدگاه مادلونگ می‌تواند کارگشا باشد. هم‌چنین مناسب است در بررسی و نقد دیدگاه شرق‌شناسان با استفاده از نظریات اروپاییان، از هر گونه موضع‌گیری شخصی و عقیدتی خودداری شود.

ماکس وبر در نظریه خود از کنش رفتاری، پنج گروه را در پنج نوع رفتار و اهداف متفاوت تقسیم‌بندی می‌کند. از بین این گروه‌های رفتاری، دو گروه رفتاری متناسب با داده‌های تاریخی این پژوهش شناخته شد. این دو گروه عبارتند از:

الف) کنش عقلایی ابزاری (کنش عقلایی معطوف به هدف)

افرادی که این نوع کنش رفتاری را در پیش می‌گیرند، با استفاده از موقعیت‌ها و ابزارهای موجود، برای رسیدن به اهداف مورد نظرشان تلاش می‌کنند.^۱

۱. اچ ترنر جاناتان، *پیدایش نظریه جامعه‌شناسی*، ترجمه عبدالعلی لهسایی‌زاده، ج ۱، ص ۲۴۹، مرکز نشر دانشگاه شیراز ۱۳۷۱.

ابزارهای رفتاری با واقعیت‌های جامعه و اوضاع اجتماعی زمان متناسب است، بر این اساس، تفسیر رفتارهای آنان به دلیل تطابق با اوضاع زمان به راحتی درک می‌شود و برای افراد آن جامعه اثبات شدنی است. این گروه، متناسب با اهدافشان، امکان دارد به تامین منافع مادی گروه‌های مختلف جامعه بپردازند که در رسیدن به اهداف آنان تأثیر مستقیم دارد. مهم‌ترین مؤلفه‌های این نوع کنش رفتاری عبارتند از: استفاده از موقعیت و وضعیت پیش آمده، دست زدن به هر وسیله‌ای برای دستیابی به هدف، درک واقعیت‌های موجود در جامعه، فهمیدنی بودن این رفتارها برای اجتماع.^۱

ب) کنش عقلانی معطوف به ارزش

این نوع رفتار، در پرتو ارزش‌های اساسی مستقل از موقعیت زمانی که در آن قرار دارند، صورت می‌گیرد.^۲ این نوع کنش رفتاری به عقیده وبر، همواره متضمن اوامر و تقاضاهایی است که در نظر کنش‌گر، الزام‌آور شمرده می‌شود. رفتار کنش‌گران این گروه، در با توجه به اهداف ارزشی آن که جهت‌گیری کنش متناسب با آن شکل می‌گیرد، برای اجتماع زمان خود به طور کامل فهمیدنی نیست. تفسیر این نوع رفتار، برای افرادی که در برابر ارزش‌ها حساسیت کمتری دارند، بیشتر از بعد عاطفی و نظری درک شدنی است. از مولفه‌های مهم این نوع کنش رفتاری، به این موارد می‌توان اشاره کرد:

رفتار متناسب با ارزش‌هایی غایی، فهمیدنی نبودن بودن این رفتار برای اجتماع، درک نظری و موقت رفتار ارزشی.^۳

چالش داده‌های تاریخی با روی‌کرد نظری

با توجه به این دو نوع کنش رفتاری، می‌توان بنابر مولفه‌های ارائه شده در چارچوب نظری، آن را با رفتار سیاسی معاویه و حضرت علی علیه السلام برای رسیدن به اهدافشان، تطبیقی جامعه‌شناختی انجام داد.

۱. همان، ص ۲۲۳.

۲. همان، ص ۲۵۰.

۳. همان، ص ۲۲۳.

تفاوت اساسی که در سطح فکری و عقیدتی مردم عراق و شام وجود داشت، در تاثیرپذیری آنان از نوع رفتار امیرمؤمنین علیه السلام و معاویه می‌توانست موثر باشد. برای شناخت دقیق‌تر اجتماع مردمی آن زمان، به طور گذرا به ترکیب جمعیتی و سطح عقیدتی مردم عراق و شام اشاره می‌شود.

اجتماع ساکن در عراق، متشکل از قبایل و گروه‌های مختلفی بود. بیشتر این قبایل، در جریان فتوحات در این سرزمین ساکن شده بودند. عمر بعد از فتوحات اولیه، اعراب را برای مشارکت در جبهه عراق فرا خواند. بر اساس دستور خلیفه، قبایل مختلف عرب و حتی مرتدان سابق، به نبرد در جبهه عراق فرستاده شدند.^۱ بیشتر این افراد، بدویانی بودند که بدون درک عمیق دینی و بنابر اوضاع پیش آمده بعد از فتح مکه، تسلیم شده بودند. قرآن کریم نیز به این موضوع اشاره می‌کند.^۲ قبیله تمیم از جمله این قبایل بود که در دوره خلافت حضرت علی علیه السلام پذیرش ارزش‌های دینی فراتر از ابعاد فکری آنان بود. آنان بدون درک عمیق دینی، مناسک و آداب دین اسلام چون نماز، روزه، قرائت قرآن و... را فرا گرفتند، اما به عمق معنای آن نرسیده بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در مدت کوتاهی بعد از فتح مکه، نمی‌توانستند سیل عظیم جمعیت وارد شده در جامعه اسلامی را با ابعاد درونی و عمیق دینی آشنا کنند. بعد از رحلت آن حضرت، فتوحات مهم‌ترین عاملی بود که اعراب را به خود مشغول نمود، سیاست حاکم بر جامعه نیز در صدد تبلیغ و آموزش ابعاد عقیدتی نبود. هرچند مسلمانان در دوره عمر، در شهرهای مدینه و کوفه به قرآن توجه داشتند، در مورد سنت نبوی محدودیت‌هایی ایجاد شد.^۳ دور شدن جامعه از سنت‌های

۱. ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۱۱۴، منشورات رضی، قم، ۱۳۶۸.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۴.

۳. عمر چون عاملان را به مناطق می‌فرستاد هنگام بدرقه آنان می‌گفت: «شما را بر تن امت محمد نگماشته‌ام. شما را گماشته‌ام که با آنها نماز کنید و میانشان به حق قضاوت کنید، قرآن را خالص بخوانید و از محمد صلی الله علیه و آله روایت نکنید. من نیز چون شما عمل خواهم کرد». نک: محمدبن جریر طبری، *تاریخ طبری*، ابوالقاسم پاینده، ج ۵، ص ۲۰۳۹. ۱. انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵ تهران. در یک مورد دیگر نیز عمر کسانی را به سوی کوفه گسیل کرد و به آنان چنین گفت: «شما پیش مردم شهری می‌روید که ایشان را با قرآن زمزمه‌ای چون زمزمه زنبور غسل است. آنان را با بیان احادیث، از

نبوی، جریان تدریجی بازگشت جامعه به سنت‌های گذشته،^۱ سرازیر شدن کثرت غنایم جنگی به جامعه، دور شدن اعراب از زندگی معیشتی به تجمل‌گرایی^۲ و غیره، باعث شد حضرت علی (ع) هنگام خلافت، با اجتماعی روبه‌رو شود که از ارزش‌های دینی دور شده و درک عمیقی از دین نداشتند.

ابزارهای رفتاری که امام علی (ع) برای مواجهه با مشکلات اساسی به کار بردند، متناسب با اهدافی بود که درصدد اجرای آنها در جامعه بودند. موضع رفتاری امام را در جریان شورای خلافت می‌توان دید که با رد شیوه شیخین، از پذیرش آن سرباز زدند.^۳ در جریان بیعت نیز ایشان ضمن اتمام حجت با مردم، تلاش خود را برای احیای ارزش‌های دینی به کار بستند.^۴ حال، آیا اجتماع دوره علی (ع) برای پذیرش ارزش‌های دینی و سنت نبوی آمادگی داشتند که آن حضرت جزو اهداف سیاسی خود قرار داده بودند؟ در ادامه با توجه به دیدگاه مادلونگ و قضاوت وی در مورد سیاست‌های علی (ع) به این سؤال پاسخ داده خواهد شد.

قرآن باز مدارید و سرگرم مسازید. تنها به قرآن ممارست کنید و کمتر از رسول خدا روایت نقل کنید. اینک بروید که من نیز شریک شمایم. ابن سعد، *طبقات کبری*، محمود مهدوی دامغانی، ج ۶، ص ۴۵۳، انتشارات فرهنگ و اندیشه، تهران، ۱۳۷۴.

۱. نمونه بارز این ادعا را در بعد فرهنگی می‌توان دید. مصداق‌های بارز بازگشت سنت به جامعه را در ادوار مختلف بعد از رحلت پیامبر (ص) دیده می‌شود. از جمله آنها به سنت انتقام و کینه جویی اعراب حتی در جریان فتوحات می‌توان اشاره نمود. رفتار سپاهیان مثنی با طوایف بنی‌تغلب، نمونه بارز این ادعاست. در این درگیری، سپاهیان مثنی عده‌ای از بنی‌تغلب را در آب انداختند. آنان مدام امان می‌خواستند. چند تن از سپاهیان مثنی در جواب آنان گفتند: «این غرق شدن به آن آتش زدن در» و با این سخن یکی از جنگ‌های جاهلی را به یاد می‌آوردند که در آن گروهی از مردم بکر بن وائل را به آتش کشیده بودند. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۶۲۸؛ مورد دیگر را در سنت نژادپرستانه اعراب می‌توان دید. نمونه بارز این ادعا در برخورد عبدالله بن عمر با سلمان فارسی دیده می‌شود. چون سلمان از دختر عمر خواستگاری کرد، عبدالله به حدی خشمگین شد که از عمرو عاص خواست با حيله و ترفند سلمان را از خواسته‌اش منصرف گرداند. نک: ابن عبد ربه اندلسی، *العقد الفريد*، ج ۷، ص ۹۷-۹۸، بیروت، دارالکتب العلمیه ۱۴۰۴.

۲. در این مورد به ثروت اندوزی عده‌ای از صحابه پیامبر (ص) از جمله طلحه، زبیر، عبدالرحمن بن عوف و... می‌توان اشاره کرد. نک: علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب*، مترجم: ابوالقاسم پاینده، ج ۱، ص ۶۹۰، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.

۳. احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن واضح، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۶۲، دارصادر، بیروت، بی‌تا.

۴. همان، ص ۱۷۹.

با توجه به این مقدمه می‌توان گفت که حضرت علی علیه السلام رفتاری معطوف به ارزش را در پیش گرفتند. این ادعا را از نوع برخوردها و سیاست‌های ایشان در قبال معاویه و دیگر کارگزاران عثمان،^۱ سیاست تسویه،^۲ دادن مناصب حکومتی به انصاریان،^۳ دوری از ترفند و حيله در سیاست،^۴ مشورت و اعلام رأی و نظر، مردم‌داری^۵ و غیره می‌توان دریافت.

مردمی که در شام ساکن بودند، از بعد عقیدتی و دینی بعد از فتوحات با اسلام آشنا شدند. آنان نه در بطن جامعه اسلامی دوران نبوی قرار داشتند و نه مسائل دینی را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا اصحاب هم فکر ایشان فرا گرفته بودند. سیاست خلفای اولیه نیز بنابر مصالح سیاسی، بیشتر حول محور نظامی قرار داشت. آنان در ابعاد فرهنگی، به همان تبلیغات دینی اکتفا کردند که توسط سپاهیان بیان می‌شد.^۶ مردم شام بعد از شکست در برابر مسلمانان، با حاکمیت یزید بن ابی‌سفیان و بعد از او نیز با حاکمیت معاویه مواجه گردیدند. آنان با وجودی که از نظر تمدنی، به دلیل تماس با رومیان، از دیگر اعراب برتر بودند، چون زیر فشار رومیان قرار داشتند، حاکمیت مسلمانان برایشان خوش‌آیند تر از حاکمیت رومیان بود. به همین دلیل هم از تشنّت آرا و عقاید دور بودند و از حاکمیت امویان حمایت می‌کردند. دوم این که سطح فکری آنان در همان اندازه‌ای بود که امویان برای آنان دین را تشریع کرده بودند. به این ترتیب، نظر

۱. علی علیه السلام با وجود که می‌دانست ابقای معاویه در فرمان‌روایی شام از نظر اصول سیاسی به نفع اوست، اما به دلیل تعارض این سیاست با دیدگاه ارزشی‌ش از این کار خودداری کرد و تصمیم به برکناری وی گرفت. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۷۹.

۲. علی علیه السلام در تقسیم بیت‌المال بدون در نظر گرفتن پایگاه اجتماعی افراد بین عرب و عجم تساوی ایجاد کرد. نک: همان، ص ۱۸۳.

۳. در این مورد به حاکمیت سهل بن حنیف در مکه، عثمان بن حنیف در بصره و قیس بن سعد در مصر می‌توان اشاره کرد. نک: *تاریخ طبری*، ج ۶، ص ۲۳۴۵.

۴. ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، حمد بن احمد بن مستوفی هروی، انتشارات علمی و فرهنگی تهران، ۱۳۸۰.
۵. شورای مشورتی علی علیه السلام همچون دوره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بر گیرنده همه گروه‌های اسلامی بود. نمونه بارز این مشورت‌ها و اعلام رأی و نظر توسط مردم را در جنگ‌ها می‌توان دید. ابن قتیبه، دینوری، *الامامه و السیاسة*، تحقیق علی شیری، ج ۱، ص ۱۳۹-۱۴۵، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۰.

۶. در این مورد به بیان دین توسط هشام بن عاص برای هرقل پادشاه روم و خالد بن ولید برای فرماندهان رومی می‌توان اشاره کرد. نک: *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۱۵۳۷-۱۶۵۰.

و عقیده معاویه برای آنان، در حکم اتمام حجت بود. در واقع معاویه مرجعیت دینی و رهبری سیاسی برای مردم شام داشت.^۱

بنابر وضعیت پیش آمده بعد از مرگ عثمان، معاویه و دیگر کارگزاران وی نمی‌توانستند به کسب مناصب سیاسی توسط خلیفه جدید امیدی داشته باشند که سیاست‌های خلفای پیشین را قبول نداشت. از طرف دیگر، معاویه با درک موقعیت زمانی و واقعیت‌های موجود در جامعه، برای رسیدن به اهدافش، تدابیری متفاوت از امام علی (ع) را در پیش گرفت. این تدابیر که با ابعاد مادی نگرانی مردم نیز هم‌خوانی داشت، بهتر می‌توانست در موقعیت پیش آمده مردم را جذب کند. بنابراین، معاویه برای حفظ قدرت خود که امام آن را قبول نداشت، ابزارهایی سیاسی مختلفی به کار گرفت که مهم‌ترین شاخص‌های آن عبارت بودند از: تطمیع، تبلیغ، بازی‌های سیاسی، زور، ایجاد رعب و وحشت در جامعه و استفاده از اشخاص با نفوذ در جامعه از بعد دینی و سیاسی.^۲

بر اساس شاخص‌های بیان شده در دو بعد رفتاری حضرت علی (ع) و معاویه، دیدگاه مادلونگ در برخوردهای سیاسی معاویه با امام نقد می‌شود. بر این اساس، معاویه و امثال او در زمره گروهی بودند که «رفتار معطوف به هدف» داشتند. امیرمؤمنان (ع) و صحابه‌ی هم‌فکر ایشان در زمره گروهی قرار داشتند که «رفتار معطوف به ارزش» را در پیش گرفتند.

سیاست اصول‌گرایانه حضرت علی (ع) در برخورد با معاویه

عزل و نصب والیان در آغاز خلافت

حضرت علی (ع) در زمانی خلافت مسلمانان را در دست گرفتند که زمزمه‌های قتل عثمان در بین اجتماع شنیده می‌شد. نگرش ایشان به دین و

۱. میزان اطاعت شامیان از معاویه را در حمایت آنان از ادعای خون‌خواهی عثمان توسط معاویه می‌توان دید. آنان به معاویه اطمینان دادند که در این راه از جان و مال خویش می‌گذرند تا انتقام خون او را بگیرند و یا خداوند جان آنان را بستاند. نک: نصرین مزاحم، *پیکار صفین*، پرویز اتابکی، ص ۵۳، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۶.

۲. در همه این موارد به سیاست‌های معاویه در جذب سران عراق، حملات غارت‌گرانه وی و استفاده از افراد مورد قبول شام چون شرحبیل‌بن سمط‌کندی و... می‌توان اشاره کرد. *الفتح*، ص ۴۷۳؛ ابن‌هلال ثقفی، *الغارات*، تحقیق جلال‌الدین حسینی ارموی، ج ۲، انجمن آثار ملی، ۵۲۱-۵۳۳، تهران، ۱۳۵۳.

ارزش‌های آن، از همان ابتدای خلافت در ابعاد سیاسی، خود را نشان داد. این موضع‌گیری ارزشی احتمال مدارای ایشان را با کارگزاران تعیین شده توسط عثمان پایین آورد. بنابر اصول سیاست‌مداری، آن حضرت در همان آغاز خلافت با تطمیع و وعده قدرت به مخالفان، آنان را با خود همراه می‌کرد تا پایه‌های حاکمیتش را مستحکم نماید. پس از آن می‌توانست با بازی‌های سیاسی چون ترور، تبعید، تهدید و... مخالفان خود را از سر راه بردارد. اما ایشان برخلاف قواعد سیاسی، در همان آغاز خلافت پایه سیاست خود را بر اصولی قرار دادند که متناسب با ارزش‌های غایی بود. بر اساس دیدگاه آرمان‌گر ایشان بسیاری از کسانی که از طریق روابط خویشاوندمداری عثمان به قدرت رسیده بودند، در حاکمیت جدید جایگاهی در عرصه سیاسی نداشتند. کارگزاران ولایات مهم‌ترین این افراد بودند. مغیره بن شعبه، با توجه به قواعد خاص سیاسی، نخستین کسی بود که به امام پیشنهاد کرد در همان آغاز خلافت با مخالفانش مدارا کند. او به خلیفه توصیه نمود که عبدالله بن عامر، معاویه و حاکمان منصوب شده از طرف عثمان را هم‌چنان در منصب‌های خویش نگه دارد و بیعت با خود را در ولایاتشان به آنان واگذارد تا مردم را آرام سازند. علی علیه السلام این پیشنهاد را رد کردند و فرمودند، چنین افرادی را در هیچ منصبی نمی‌گمارد.^۱

این نوع برخورد از دیدگاه سیاسی، بی‌شک از روش سیاست‌مدار زیرک به دور است؛ چنان‌که اطرافیان امام بر اساس همین دیدگاه، رفتار ایشان را به دور از روش‌های سیاسی می‌دانستند. نمونه بارز آنان ابن عباس، پسر عموی علی علیه السلام و مفسر قرآن بود. او توصیه مغیره را صادقانه دانست و عرض کرد:

می‌دانی که معاویه و یارانش اهل دنیا هستند. اگر آنان را تثبیت کنی، باکی ندارند که چه کسی فرمان‌روایی کند. اما اگر آنان را برکنار سازی، خواهند گفت: «حکومت را بدون شورا غصب کرده و یاران ما را کشته است و آن‌گاه مخالفان را بر ضد تو خواهند شوراند.»

حضرت علی علیه السلام فرمود:

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۹.

این که گفתי آنان را نگه دارم به خدا تردید ندارم که از لحاظ کار دنیا نیکوست و به صلاح است، اما فرمان باری تعالی به حضرت رسول ﷺ که می‌فرماید: «و ما کنت متخذ المضلین عضدا»^۱، مرا از رعایت جانب معاویه منع می‌کند و نیز ظلم و اسراف معاویه بر من معلوم است. نمی‌خواهم که او را بر سر مسلمانان امیر کنم و بر هیچ ولایت عمل دهم.^۲

در نگرش علی علیه السلام، ابن عباس و مغیره بن شعبه دو روی‌کرد سیاسی و دینی نهفته است. نگرش امام، عمل به ارزش‌های دینی بود که اجتماع به تدریج از آنها فاصله گرفته بودند. برای آن حضرت حفظ قدرت بدون اصول ارزشی دین معنا نداشت. در حالی که دیدگاه ابن عباس و مغیره، برگرفته از اصول سیاست‌مداری بود. مادلونگ نیز در قضاوت خود از دو نگرش متفاوت امام با ابن عباس دچار همین اشتباه شده است. وی به ماورای دیدگاه حضرت علی علیه السلام پی نبرده و تنها برحسب بازی‌های سیاسی قضاوت کرده است. او اظهار داشته که ابن عباس بنا بر آینده‌نگری و وقوف بر مسائل سیاسی، پیش‌نهاد مغیره را به نفع امام می‌دانست.^۳

مادلونگ با اظهار به متفاوت بودن شخصیت این دو پسر عمو، تیزبینی ابن عباس در صحنه سیاست را از آگاهی او به مسائل سیاسی ناشی دانسته که از طریق ارتباط با عمر بن خطاب آنها را فرا گرفته بود. وی در مقابل، مدارا نکردن علی علیه السلام با مخالفان و پافشاری بر عزل والیان عثمان را ناشی از ساده‌نگری خلیفه مسلمان در عرصه سیاست عنوان می‌کند.^۴

در نقد این دیدگاه بایستی گفت که پافشاری حضرت علی علیه السلام در عزل والیان عثمان، از چندعامل نشأت می‌گرفت:

۱. سوره کهف، آیه ۵۱.
۲. الفتح، ص ۴۰۱.
۳. ویلفرد مادلونگ، جانشینی محمد ﷺ، احمد نمایی و دیگران، ص ۲۲۱، انتشارات آستان قدس رضوی مشهد، ۱۳۸۵.
۴. همان، ص ۲۲۲.

۱. آن‌چه برای امام اهمیت داشت، رعایت مبانی دینی بود. در این شیوه، ابعاد دینی و معنوی والیان بیشتر از هر چیز برای ایشان اهمیت داشت.

۲. هدف حضرت علی علیه السلام ایجاد عدالت اجتماعی بود. این اصل مهم‌ترین بعد سیاست‌مداری ایشان را شکل می‌داد. در این دیدگاه، فردی چون معاویه که هدفش حفظ قدرت به هر طریقی بود، آن عدالت دینی را نمی‌توانست اجرا کند.

۳. افراد برای ولایت‌مداری، از دیدگاه امام، بایستی به دین و ارزش‌های آن آگاهی عمق می‌داشتند؛ در حالی که امثال معاویه تنها ظواهر و مناسک دین را فرا گرفته بودند و از عمق آن نه آگاهی داشتند و نه برای درک آن از خود تمایلی نشان می‌دادند.

۴. سیاست دست و دل بازی عثمان، این افراد را از نظر مادی غنی کرده بود و آنان به راحتی به سیاست تسویه علی علیه السلام تن نمی‌دادند.

۵. بیشتر مناصب سیاسی در دوره عثمان در اختیار امویان بود و سیاست فضیلت‌سالاری و شایستگی که در شریعت اسلامی مدام بر آن تأکید گشته، در بیشتر موارد نادیده گرفته شده بود. در حالی که در جامعه، گروه‌های دیگری که دارای سابقه دینی بودند و به اصول و فروع دین آگاهی بیشتری داشتند، از جمله انصاریان، از عرصه کنار گذاشته شده بودند. در نتیجه، نگاه غایت‌نگر علی علیه السلام به ارزش‌های دینی مهم‌ترین عامل عزل این والیان بود که مادلونگ به آن توجه نکرده است.

جو انقلابی آن روز نکته دیگری بود که عزل این والیان را برای اجتماع نیز پذیرفتنی کرد. این افراد انقلابی شورش علیه عثمان را شکل داده بودند. با توجه به این وضعیت پیش آمده، امکان ابقای چنین فرمان‌روایانی وجود نداشت. هم‌چنین بر خلاف ادعای مادلونگ در تأیید حاکمیت خشک و با صلابت عمر

۱. در این مورد به دور نگر داشتن انصاریان از عرصه‌های مختلف و برخوردهای ناشایست عثمان با صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله چون ابوذر، عمار و ابن مسعود می‌توان اشاره کرد. احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۵، ص ۵۱۲، دار الفکر، بیروت، ۱۹۹۶.

توسط علی علیه السلام^۱ باید گفت، اگر علی علیه السلام شیوه فرمانروایی عمر را قبول می‌داشت، باید معاویه را که توسط وی به حاکمیت شام رسیده بود، هم‌چنان در منصب خود باقی می‌گذاشت. از طرفی موضع‌گیری علی علیه السلام در شورای خلافت که عثمان در آن به خلافت رسید این ادعای مادلونگ را باطل می‌کند؛ زیرا علی علیه السلام می‌توانست با قبول شیوه شیخین، خلافت را تصاحب کند و به دست گرفتن خلافت را دوازده سال به تأخیر نیندازد.^۲ هم‌راهی با خلفای گذشته برای حفظ اتحاد اجتماعی بود نه تأیید شیوه فرمانروایی آنان.

نمونه دیگر از سیاست ارزشی علی علیه السلام علاوه بر عزل والیان پیشین، در انتصاب افراد شایسته و آگاه به مسائل دینی به دور از هر گونه پایگاه اجتماعی بود. از جمله آنان، افرادی از انصار بودند که علی رغم خدمات فراوانشان به دین در عرصه سیاست، توسط خلفای گذشته جایگاهی نداشتند. از جمله انصاریان که به ولایت نواحی مختلف رسیدند، به قیس بن سعد حاکم مصر، سهل بن حنیف حاکم مکه و عثمان بن حنیف حاکم بصره، می‌توان اشاره کرد.^۳ مادلونگ این اقدام علی علیه السلام را جبران بی‌عدالتی دانسته که در گذشته نسبت به انصار روا شده بود.^۴ با تأیید این دیدگاه مادلونگ می‌توان به ظلمی اشاره کرد که در دوره خلفای پیشین به انصاریان روا می‌شد. ابوبکر بر خلاف وعده‌ای که به آنان در سقیفه داد^۵ (مشورت با انصار در امور مهم) هیچ‌گاه به این وعده خود عمل نکرد. خلفای بعدی نیز به ترتیب، مناصب سیاسی خود را ابتدا در قریش و سپس در بین امویان محدود کردند. حضرت علی علیه السلام قصد داشت که با توجه به شایستگی و آگاهی انصار به مصالح دینی، این بی‌عدالتی گذشته را نیز جبران کند.

۱. همان، ص ۲۲۳.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۲.

۳. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۳۴۵.

۴. همان، ص ۲۲۵.

۵. ابوبکر در این مورد به انصاریان چنین گفته بود: «ما امیران می‌شویم و شما وزیران می‌شوید که با شما مشورت کنیم و بی‌رأی شما کاری به سر نبریم؛» همان، ج ۴، ص ۱۳۴۵.

رفتار حضرت علی علیه السلام در برخورد با جملیان

حادثه جمل عامل اصلی بود که برخورد امام با معاویه را به تأخیر انداخت. این حادثه نیز به دلیل مدارا نکردن آن حضرت با دنیاطلبان و پایبندی به اصول ارزشی به وجود آمد. در این جا به دلیل تأکید بر ابزارهای رفتاری که علی علیه السلام و معاویه در قبال هم به کار گرفتند، به این حادثه پرداخته نمی شود. اما به مواردی که بار رفتار ارزشی آن حضرت را در این حادثه نشان می دهد و مادلونگ در ارزیابی خود از آن دچار اشتباهاتی شده است، به طور مختصر اشاره می شود.

مادلونگ در بررسی جنگ جمل، به قتل ابن یثربی توسط امیرمؤمنان علیه السلام اشاره کرده و این اقدام وی را از موضع گیری شخصی ناشی دانسته است.^۱ به گفته وی علی علیه السلام ابن یثربی را به سبب شعری که در مورد وی سروده بود، کشت. مادلونگ سپس بیان کرده که آن حضرت در برابر هر سخنی که با قرآن و سنت نبوی متناقض بود، از خود واکنش نشان می داد؛^۲ در حالی که در صحت این روایت تاریخی تردید وجود دارد؛ زیرا ابن یثربی بعد از کشتن سه تن از یاران امام در جمل به دست عمار یاسر کشته شد.^۳ به علاوه، نوع برخورد امام با اسرای جمل، جایی برای پذیرش این قضاوت باقی نمی گذارد. نمونه بارز این ادعا که خود مادلونگ نیز به آن اشاره کرده، در رها کردن مروان و دیگر امویان بعد از جنگ جمل بود.^۴

حضرت علی علیه السلام بعد از جنگ جمل، مروان را که یکی از آتش بیاران معرکه بود، با وجود بیعت نکردن آزاد گذاشت. ابتدا از او خواست تا بیعت کند اما مروان گفت: «زمانی بیعت می کنم که مجبورم کنی». آن حضرت بدون هر گونه

۱. جانشینی محمد صلی الله علیه و آله، ص ۲۶۰.

۲. همان، ص ۲۶۰.

۳. ابن یثربی در جریان جنگ جمل علباء بن هیثم، هند مرادی جملی و زید بن صوحان عبدی را کشت. به گفته شیخ مفید، وی از جملیان خواست که او را به جایی که علی علیه السلام هست راهنمایی کنند تا وی را بکشد، اما عمار یاسر با او درگیر شد و با ضربتی وی را کشت. قومش آمدند و جسدش را به لشکرگاه خود بردند. نک: محمد بن نعمان بن مفید، *نبرد جمل*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ص ۲۰۷، نشر نی، تهران، ۱۳۸۳.

۴. همان، ص ۲۴۸.

کار برد اجبار و زور در سیاست خود، وی را آزاد گذاشت.^۱ مادلونگ در واکنش به این سیاست، رها کردن چنین دشمن خطرناکی را بر خلاف قواعد سیاسی دانسته و گفته که اگر معاویه و حتی خود مروان بودند، بی تردید چنین کاری نمی کردند.^۲ در پاسخ مادلونگ باید گفت: اگر علی علیه السلام بازماندگان جمل را می کشت بهانه‌ای به دست حاکمان بعدی برای کشتن شیعیان خود می داد.

با وجود این، امام آن شدت عملی که در قبال معاویه از خود نشان داد، آن حضرت در برخورد با دیگر گروه‌های مخالف ابراز نکرد. برخورد آن حضرت با جملیان پس از جنگ به هیچ وجه از موضع قدرت نبود. نمونه بارز مدارای علی علیه السلام با آنان را در چند مورد می توان مشاهده نمود:

۱. اسیر نکردن آنان و جلوگیری از غارت اموالشان؛^۳

۲. رها کردن فراریان و عدم تعقیب آنان؛^۴

۳. مداوای مجروحان و سپردن آنان به قبایل خود؛^۵

۴. صبر و بردباری در قبال سرزنش‌ها ی اجتماع.^۶

همه این موارد نبود موضع گیری قدرت‌مندانه در قبال مخالفان سیاسی را نشان می دهد.

رای زنی سیاسی علی علیه السلام با معاویه قبل از صفین

بعد از جنگ جمل، معاویه که خود را از معرکه بیرون کرده و منتظر نتیجه وضعیت شده بود، حساب کار دستش آمد. امام نیز پس از سرکوب شورشیان

۱. احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل ذکار و ریاض زرکلی، ج ۲، دارالفکر، ۱۹۹۶، بیروت، ص ۲۶۳.

۲. جانشینی محمد صلی الله علیه و آله، ص ۲۶۴.

۳. *اخبار الطوال*، ص ۱۵۱.

۴. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۸۳.

۵. همان.

۶. نمونه این ادعا را می توان در صبر و بردباری علی علیه السلام در قبال سخنان صفیه، زن عبدالله بن خلف خزاعی که همسرش را در جنگ از دست داده بود، اشاره کرد. صفیه چون ایشان را دید گفت: «ای علی علیه السلام ای قاتل دوستان، ای متفرق کننده جمع! خدا فرزندان را یتیم کند چنان که فرزندان عبدالله را یتیم کردی» و علی علیه السلام جوابی نداد؛ *تاریخ طبری*، ج ۶، ص ۲۴۷۲.

فرصتی یافت تا آنانی را که به ناحق ولایات را در دست داشتند، برکنار کند. بنابراین، دوباره موضع‌گیری ارزشی علی علیه السلام و قدرت‌طلبی معاویه، آنان را به مقابله کشاند. ایشان ابتدا به هر وسیله‌ای برای جلوگیری از خون‌ریزی بین مسلمانان دست زدند و برای راضی کردن معاویه، به ارسال نامه و رسول مبادرت کردند. از نامه‌های مهمی که علی برای معاویه فرستاد نامه‌ای بود که توسط جریر بن عبدالله ارسال گردید. مضامین این نامه، را نشان می‌دهد؛ از جمله:

۱. حقانیت علی علیه السلام برای امر خلافت؛
۲. دعوت از معاویه برای همراهی با جماعت؛
۳. برخورد با هر گونه پیمان‌شکنی؛
۴. رد ادعای معاویه در مورد خون‌خواهی عثمان و تأکید بر برخورد با قاتلان عثمان بر اساس کتاب خدا.^۱

اما بازی‌های سیاسی معاویه، باعث شد تا فرستاده علی علیه السلام بعد از ماه‌ها معطلی، بدون به‌دست آوردن نتیجه قطعی به عراق برگردد. مادلونگ با اشاره به شکست این مأموریت، دلایل استوار علی علیه السلام برای رد پیشنهادهای معاویه، از جمله: تحویل قاتلان عثمان و انتخاب شورا برای تعیین خلیفه را کافی نمی‌داند.^۲ در این جا به این نکته اشاره می‌شود که علی علیه السلام برای رد ادعاهای معاویه دلایلی آوردند که به هیچ وجه پنهان‌کاری شکست جریر بن عبدالله نبود. بلکه حقایقی بود که خلیفه اصول‌گرای مسلمین برای روشن شدن اذهان بیان می‌کردند.

نامه دیگر به معاویه، باز پر از نکات ارزشی و اصولی بود که مدام بر آنها تأکید می‌کردند. این نامه که طولانی‌تر از نامه‌های دیگر بود، به طور کلی جای‌گاه معاویه و امویان در اسلام را نشان می‌دهد. نکات اصلی نامه عبارتند از:

۱. سرسختی قریش در مقابل دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؛

۱. پیکار صفین، ص ۵۳.

۲. همان، ص ۸۹.

۲. بیرون راندن ایشان از مکه و دشمنی و خصومت آنان با رسول خدا ﷺ؛
 ۳. مقاومت معاویه و خاندانش در مقابل پذیرش اسلام؛
 ۴. اشاره به بیان پیروزی پیامبر ﷺ توسط خود معاویه و ذکر کسانی که یاری دادند؛
 ۵. ستایش علی علیه السلام از خدمات ابوبکر و عمر به اسلام؛
 ۶. قضاوت نکردن در مورد نیکی و یا بدی عثمان و وا گذاشتن کار وی به خداوند؛
 ۷. بیان سابقه خود در اسلام؛
 ۸. جریان سقیفه و استدلال ایشان به همان استدلال قریش در مقابل انصار که خود را از خویشان پیامبر ﷺ می دانستند،^۱
 ۹. توجه انصار و بیان حق آنان در حکومت؛
 ۱۰. واگذاری تحویل قاتلان عثمان و نبودن مصلحت در این مورد؛
 ۱۱. توجه به قدرت طلبی و جدایی طلبی معاویه؛
 ۱۲. بیان خواسته ابوسفیان از ایشان برای گرفتن خلافت در دوره خلافت ابوبکر.^۲
- مادلونگ این مضامین را پاسخ قاطع و بدون ابهام امام به معاویه می داند، اما در ارزیابی خود از این نامه، باز دچار اشتباه شده، اظهار می دارد که علی علیه السلام ابتدا رفتار ابوبکر و عمر را ستود، اما در مقابل این پرسش که چرا به کندی پشتیبانی خود را از آنان بیان داشته، پنهان کاری خود را کنار گذاشت.^۳ در جواب این ادعا باید گفت: امام علی علیه السلام منکر خدمات ابوبکر، عمر و دیگر صحابه پیامبر ﷺ به اسلام نبود، بلکه اصول سیاسی آنان را قبول نداشت و سپس برای حفظ جماعت و جلوگیری از تفرقه به آنان پیوست.

۱. در این که ابوبکر با استدلال به خویشاوندی پیامبر ﷺ انصار را ساکت کرد، علی علیه السلام فرمودند: «من حجت شما را بر شما به کار می بندم. ای یاران، ببینید که در جهان چه کس به محمد نزدیک تر است». نک: الفتوح، ص ۷.

۲. برای آگاهی از متن کامل این نامه نک: پیکار صفین، ص ۱۲۵ - ۱۲۹.

۳. جانشینی محمد ﷺ، ص ۳۰۹.

مادلونگ در ادامه، این مسئله را بیان داشته که تنها ابوسفیان، به حق علی علیه السلام در خلافت گواهی داد.^۱ وی بدون این که به عمق خیلی از مسائل برسد، فقط با استفاده از وقایع تاریخی، قضاوت‌های سطحی انجام داده است. باید از این شرق‌شناسان آلمانی پرسید: دلایلی که باعث شد ابوسفیان به حقانیت حضرت علی علیه السلام در امر خلافت گواهی دهد چه بود؟ اگر وی این حق را برای ایشان قایل است، چرا آن حضرت که مدام بر حقانیت خود در این زمینه تأکید کرد، خواسته ابوسفیان را اجابت ننمود؟ در حالی که خواسته وی ادعا نبود، بلکه واقعیتی بود که ابوسفیان آن را می‌توانست انجام دهد.^۲ در این مسأله چند نکته نهفته است. نخست این که ابوسفیان با توجه به رقابت‌ها و کینه‌های طولانی با هاشمیان، به هیچ وجه مایل نبود آنان به قدرت برسند. دوم این که این پیشنهاد، برگرفته از دیدگاه سنتی وی بود و هیچ جایگاه ارزشی نداشت. ابوسفیان چون ابوبکر را از خاندان کوچک و دون پایه می‌دانست، برایش سخت بود که به حاکمیت کسی تن دهد که از نظر اجتماعی، در رده‌های پایینی قرار داشت. بر این اساس، خلافت کسی چون علی علیه السلام که هم‌شأن قبیله‌ای وی بود، برایش بهتر هضم می‌شد.^۳ سوم این که تنها ابوسفیان نبود که به این حق علی علیه السلام گواهی داد، بلکه بیشتر کسانی که از بیعت سر باز زدند؛ هم‌چون مقداد، ابوذر، سلمان و زبیر که در خانه آن حضرت گرد آمده بودند، به حق علی علیه السلام در این مورد تأکید داشتند.^۴

اقدامات علی علیه السلام در جنگ صفین

کارشکنی معاویه و اصرار آن حضرت بر عزل وی، وقوع جنگ را اجتناب‌ناپذیر کرد. مسئله‌ای که مادلونگ در این مورد بیان داشته و با

۱. همان.

۲. ابوسفیان به علی عرض کرد: «چرا این کار در کوچک‌ترین طایفه قریش باشد؟ به خدا اگر بخواهی، مدینه را بر ضد وی از اسب و مرد پر می‌کنم» نک: تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۳۶.

۳. همان.

۴. الامامه و السیاسة، ج ۱، ص ۲۷.

واقعیت‌های تاریخی هم‌خوانی ندارد، میزان مشارکت عراقیان در این جنگ است. هم‌زمان با وقوع جنگ‌های داخلی، افراد و گروه‌هایی از مشارکت و مداخله در این نبردها سر باز زدند. شواهد و قراین تاریخی از تردید و تزلزل عده زیادی در مقابل جملیان حکایت دارد. اما بسیاری از این افراد، در مقابله با شامیان تردید نداشتند و آمادگی بیشتری برای نبرد با شامیان از خود نشان می‌دادند. مادلونگ بار دیگر با قضاوتی سطحی، میزان تردید کوفیان در مقابله با شامیان را بیشتر از تردید آنان در مقابل جملیان دانسته است.^۱ دقیقاً معلوم نیست که وی بر چه اساسی چنین قضاوت می‌کند. با توجه به منابع تاریخی و روایات در این زمینه، جامعه اسلامی در حادثه جمل دچار سرگردانی و حیرت شده بود. آنان نخستین بار، با تقابل گروه‌های مسلمانان که در هر کدام صحابه بزرگ پیامبر ﷺ قرار داشتند، مواجه شدند. بسیاری از آنان، ورود در این جنگ که آن را فتنه می‌دانستند، به منزله سقوط خود قلمداد می‌کردند،^۲ درحالی که در برخورد با شامیان، این تزلزل عقیدتی به نسبت پایین‌تر بود؛ زیرا معاویه جایگاهی چون طلحه و زبیر و عایشه در اسلام نداشت. هم‌چنین مردم شام نیز مانند سپاهیان جمل از سابقه در اسلام برخوردار نبودند، به علاوه، رقابت‌های عراقیان با شامیان بسیار شدیدتر بود. بنابراین، تزلزل عقیدتی و تردید در بین مردم کوفه در برابر شامیان، نمی‌توانست بیشتر از جملیان باشد. بر طبق روایات، بسیاری از کسانی که در جنگ جمل مشارکت نداشتند، در برخورد با شامیان اعلام آمادگی کردند؛ از جمله: احنف بن قیس و افراد قبیله او یا سلیمان بن سرد خزاعی. احنف که در جنگ جمل حضور نداشت، در نامه‌ای به علی علیه السلام آمادگی خود و قومش را برای همراهی با ایشان چنین بیان کرد: «قوم من در کار طلحه

۱. جانشینی محمد ﷺ، ص ۳۱۰.

۲. این موضع‌گیری بسیاری از مسلمانان را به خوبی می‌توان از زبان عبیدالله بن عبید چنین بیان کرد: «مثل داستان ما در این فتنه مثل کسی است که می‌داند نخست در جاده‌ای که می‌شناختند حرکت کردند و در همان حال ناگاه ابر تاریکی آنان را فرو گرفت. گروهی به چپ و گروهی به راست رفتند و ما هم راه را گم کردیم. همان‌جا ایستادیم تا ابر بر طرف شود». نک: طبقات کبری، ج ۴، ص ۱۲۹.

و زبیر شبهه داشتند، اما در این جنگ هیچ شک و تردیدی ندارند و آماده نبرد هستند.^۱ به گفته ابن‌اعثم در جنگ جمل، میزان مشارکت کوفیان در حدود نه هزار نفر بود؛^۲ در حالی که در نبرد صفین، آمار مشارکت‌کنندگان را بین شصت تا نود هزار نفر تخمین زده‌اند.^۳

شیوه مشورت و نظرخواهی، نمونه دیگر از اصول‌گرایی علی علیه السلام است که در جریان این جنگ و در دوران خلافتش دیده می‌شود. آن حضرت بعد از رسیدن به خلافت، دایره مشورتی که در دوره خلفای گذشته ابتدا محصور درقریش و سپس امویان بود، شکستند و آن را بر اساس سنت نبوی عمومیت بخشیدند. ایشان در مسائل مختلفی چون جنگ، در مسجد یا لشکرگاه، از یاران نظر می‌خواستند؛ مانند مشورت در مورد برخورد با شامیان. ایشان در یکی از نشست‌های مشورتی، نظر و رأی سران را در مورد برخورد با شامیان جویا شدند. در این شورا کسانی چون: کردوس بن هانی، سفیان بن ثور، حرث بن جابر، خالد بن معمر، حصین بن منذر، عثمان بن حنیف، عدی بن حاتم، منذر بن جارود، احنف بن قیس، عمیر بن عطارد، مالک اشتر و عمرو بن حمق هرکدام نظر و رأی خود را اعلام کردند.^۴ بنابراین، اظهار نظر مادلونگ در مورد این که علی علیه السلام هم مهاجر و هم انصار را به اتخاذ موضع مشترکی فرا خواند، از توجه ایشان به مشارکت تمام گروه‌ها ناشی می‌شود.

آزادی مردم برای تصمیم‌گیری

شاخص دیگر رفتار ارزشی علی علیه السلام در جنگ صفین است. ایشان در هیچ جا با اجبار، زور و رفتارهای حيله‌گرانه، مردم را به طرف خود جذب نکردند. بلکه

۱. پیکار صفین، ص ۱۶۳-۱۶۴.

۲. الفتوح، ص ۴۱۵.

۳. آمار و ارقام ارائه شده در مورد میزان مشارکت عراقیان در جنگ صفین، مشارکت گسترده آنان را نشان می‌دهد. ابن مزاحم تعداد مشارکت‌کنندگان را در حدود ۱۵۰ هزار نفر بیان کرده است. نک: پیکار صفین، ص ۲۱۶؛ ابن‌اعثم نیز این رقم را در حدود نود هزار نفر عنوان کرده است. نک: الفتوح، ص ۴۹۹.

۴. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۳۹-۱۴۵.

با احترام به رأی مردم، کسانی را که از پیوستن خودداری می‌کردند، آزاد گذاشتند و مجبور به همراهی نکردند. نمونه برخورد با یاران ابن مسعود است. یاران عبدالله بن مسعود و عده‌ای دیگر، برای مقابله با شامیان از پیوستن به لشکر امام و یا معاویه خودداری کردند و گفتند: «ما اردوگاه جداگانه می‌زنیم تا ببینیم کدام طرف بر دیگری هجوم می‌آورد». علی علیه السلام موضع آنان را موافق عقل و دین دانست و آنان را در تصمیم‌گیری خود آزاد گذاشت. این نوع برخورد، یک آزادمنشی دینی بود که مردم بدون ترس از ناحیه حکومت به راحتی موضع خود را بیان می‌کردند. آن حضرت با احترام به موضع‌گیری عده‌ای دیگر که رفتن به مرزها را قصد داشتند، آنان را راهی ری نمود.^۱

موارد فراوانی از نگرش ارزشی علی علیه السلام در قبال اهداف قدرت طلبانه معاویه در حین جنگ صفین باز به صراحت دیده می‌شود. نمونه بارز این دو دیدگاه متفاوت را در حادثه آب می‌توان دید. معاویه چون بر آب دست یافت، در اقدامی که کاملاً بر خلاف موازین دینی و اسلامی بود، آب را بر روی عراقیان بست.^۲ بعد از این که سپاه عراق با حمیت قبیله‌ای بر آب دست یافتند، عده‌ای به قصد تلافی می‌خواستند که آنان نیز آب را بر روی شامیان ببندند. علی علیه السلام با رد این پیشنهاد، فرمان داد که شامیان هر چه آب نیاز دارند بردارند و به اردوگاه خود بازگردند.^۳ این بینش علی علیه السلام نشان می‌دهد که ایشان به هیچ وجه به درگیری و خون‌ریزی بین مسلمانان راضی نبود اما طرف مقابل ایشان کسی نبود که به این آسانی و بدون دست‌یابی به هدفش با ایشان همراهی کند. در طول تقابل دو سپاه در صفین، بارها و بارها علی علیه السلام با فرستادن پیک سعی کردند معاویه را از جنگ منصرف کنند، اما تلاش‌های ایشان بی‌نتیجه ماند.^۴

۱. پیکار صفین، ص ۱۶۲، مروج الذهب، ج ۱، ص ۷۰۹.

۲. همان، ص ۲۲۱.

۳. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۳۲۶۹، پیکار صفین، ص ۲۲۱.

۴. نمونه آن را در فرستادن افرادی چون شبت‌بن ربیع، سعید بن قیس و ابو عمره می‌توان دید. آنان به معاویه گفتند: «ما برای آن نزدت آمده‌ایم تا درباره امری که صلح را میان ما برقرار می‌کند، سخن گوئیم. نک: پیکار صفین، ص ۲۷۰.

حادثه حکمیت مهم‌ترین مسأله‌ای به‌شمار می‌آید که حتی مادلونگ را نیز در قضاوتش دچار اشتباهات فاحشی کرده است. برای بررسی این مسأله و موضع‌گیری عراقیان و برخورد علی علیه السلام با آنان، بدون بررسی دلایل خارجی‌گری نمی‌توان به عمق تزلزل رفتاری عراقیان پی برد.

در ریشه‌یابی از افراد و قبایلی که جریان خروج را به وجود آوردند، به صراحت این ادعا را می‌توان ثابت کرد که بیشتر آنان از بدویانی به‌شمار می‌آمدند که در جریان فتوحات در عراق ساکن شده بودند. این جریان با تفردطلبی و گریز از حاکمیت گره خورده بود. بدویان بنابر مقتضای زندگی و اجتماعی، از دایره قوم و عشیره خود فراتر نرفته بودند. آنان به راحتی نمی‌توانستند به زندگی اجتماعی گسترده و حاکمیت متمرکز تن دهند. در سابقه دینی آنان نیز یک مناسک‌پرستی افراطی به چشم می‌خورد. آنان با اخذ مناسک دینی و مقدسات خشک مذهبی، به زاهدانی مقدس‌مآب تبدیل شدند. مسأله تفردطلبی، مناسک‌پرستی و تحکم‌ناپذیری مهم‌ترین عامل ایجاد خارجی‌گری شد. آنان حکم را از آن خدا می‌دانستند، ولی از درک این که باید در رأس این حکم فردی کارشناس دین قرار داشته باشد، عاجز بودند. در بعد دینی نیز ظواهر دین را به‌طور سطحی می‌دیدند. بنابراین، وقتی شامیان با حيله عمروعاص قرآن‌ها را بر سر نیزه کردند، درک عمق این مسأله برای آنان امکان‌پذیر نبود؛ زیرا بیشتر آنان قاریان قرآن و شب زنده‌دارانی بودند که خود را آگاه‌ترین افراد به آیات قرآن می‌دانستند. علی علیه السلام به آنان فرمود: «بندگان خدا، جنگ با دشمن خویش را ادامه دهید که معاویه، عمروعاص، ابن‌ابی‌معیط، حبیب‌بن‌مسلمه، ابن‌ابی‌سرح، ضحاک‌بن‌قیس و دیگران اهل دین و قرآن نیستند. من آنها را بهتر از شما می‌شناسم. اینان که قرآن را بالا برده‌اند، نمی‌دانند در آن چیست و آن را با خدعه و نفاق بالا برده‌اند!» اما آنان می‌گفتند: «ما را به کتاب خدا دعوت کرده‌اند. نمی‌توانیم نپذیریم!»^۱

۱. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۵۶۳.

مادلونگ در بررسی مسأله حکمیت، بدون ریشه‌یابی این مسأله و تفردطلبی و تحکم ناپذیری خوارج، قضاوت‌های کاملاً سطحی ارائه می‌دهد. وی ابتدا اظهار می‌دارد که علی (ع) در برابر احساسات شدید صلح‌جویانه اکثریت سپاهیان، بر خلاف نظر خود پیشنهاد داوری را پذیرفت. وی ادامه می‌دهد که در این لحظه سرنوشت ساز در رهبری علی (ع)، آشکارا فتوری تأسف بار به چشم می‌خورد و به اکثریت سپاهیان اجازه می‌دهد تا اراده خود را بر وی تحمیل کنند.^۱ در واقع مادلونگ در بررسی این مسأله دچار تناقض‌گویی شده است. ابتدا از مقاومت‌های آن حضرت در برابر خواسته سپاهیان که حتی بیم جان‌شان نیز می‌رفت، سخن گفته، اما آن فتور تأسف باری که بیان می‌دارد، بنابر مقتضیات روحی و تفردطلبی خوارج کاملاً بی‌اساس است؛ زیرا امام تا حدی در مقابل خواسته آنان مقاومت کرد که بیم جان وی و تعداد اندک یارانش می‌رفت. وی چاره‌ای جز پذیرش خواسته خوارج نداشت. این که مادلونگ اظهار می‌کند، علی (ع) اهمیت بر نیزه کردن قرآن‌ها را در نیافت، هیچ پایه علمی ندارد، بلکه از قضاوتی احساسی و سطحی نشأت می‌گیرد؛ زیرا در منابع به طور متواتر، از درک این مسأله توسط علی (ع) و بیان مکرر آن برای خوارج سخن رفته است.^۲ نگاه سطحی‌نگر خوارج نتوانست به عمق مسئله پی‌برد. به طور کلی، که افراد اصول‌گرا در وضعیت موجود و موقعیت‌ها اجتماعی خود فاقد درک هستند. گذشت زمان می‌تواند ابعاد فکری و درک عمیق، ارزش‌نگری و منفعت اجتماعی آنان را دریابد و برای نسل‌های بعدی شناسایی کند. بی‌شک افرادی چون علی (ع) در دوره زمانی خود درک نمی‌شوند. ابعاد ایده‌آل‌نگر آنان در زمان‌های بعدی بهتر شناخته می‌شد.

مادلونگ در ادامه پذیرش داوری توسط علی (ع) را اشتباهی بزرگ و ناموجه عنوان کرده و معتقد است که علی (ع) می‌توانست بدون پذیرش آن، تنها یک آتش‌بس ساده نظامی برقرار نماید.^۳ وی در این جا همان اشتباه آغازین را تکرار

۱. جانشینی محمد (ص)، ص ۳۴۸.

۲. پیکار صفین، ص ۶۷۴.

۳. جانشینی محمد (ص)، ص ۳۵۰.

می‌کند. در واقع وی با یک ریشه‌یابی از مقتضیات روحی و شخصیتی خوارج، می‌توانست بدون این گونه اظهارات سطحی، به عمق مسئله پی ببرد و این چنین دچار اشتباه نشود.

نمونه دیگر از رفتار ارزشی علی علیه السلام را بعد از پایان نبرد صفین در رقابت و بدگویی ازدیان و تمیمیان در موقع حضور ابن‌حضر می‌توان دید. شب‌بن‌ربعی تمیمی و مخنف‌بن‌سلیم ازدی در حضور علی علیه السلام هر کدام به بیان مفاخرات قبیله‌ای خود و بدگویی و دشنام به قبیله مقابل پرداختند. علی علیه السلام فرمود: «خاموش باشید که اسلام و حیثیت اسلام شما را از ستم بر یک‌دیگر و ناسزاگویی باز می‌دارد.»^۱ ایشان هم‌چنین برخلاف معاویه، با هر گونه دشنام‌گویی و لعن دشمنان خود مخالفت نمودند. در جبهه‌گیری دو طرف شامی و عراقی، افرادی از سپاه علی علیه السلام چون حجر بن‌عدی و عمرو بن‌حمق در اطراف کوفه زبان به لعن شامیان گشودند. امام با آگاهی از این اقدام، با آنان برخورد کردند و آنان را از هر گونه ناسزا گفتن بر حذر داشت.^۲

واکنش حضرت علی علیه السلام در برابر حملات غارت‌گرانه معاویه

در یک مورد دیگر از اصول‌گرایی علی علیه السلام، توصیه ایشان به فرماندهانی است که به مقابله با حملات غارت‌گرانه معاویه فرستاده شدند. امام پس از این‌که شیب‌بن‌عامر را به مقابله با عبدالرحمن بن‌قبا ب کندی اعزام کرد که معاویه وی را برای حملات غارت‌گرانه فرستاده بود، به او فرمان داد که از غارت احشام و اموال شخصی پرهیزد و فقط اسب و سلاح را به غنیمت بستاند.^۳ این گونه برخورد نیز از نگرش ارزشی علی علیه السلام ناشی می‌شود، وگرنه وی نیز می‌توانست در برخورد متقابل همان رفتار معاویه را در پیش بگیرد که بی‌شک با استقبال بسیاری از دنیاطلبان نیز همراه می‌شد.

۱. همان، ص ۳۹۴-۴۱۰.

۲. همان، ص ۱۰۳-۱۰۴.

۳. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۷۳-۴۷۵.

در مجموع می‌توان گفت: علی علیه السلام در دوران خلافت، سیاست را به صورت ابزاری در خدمت دین قرار داد نه این که دین را ابزاری برای پیش‌برد سیاستش قرار دهد. علت ناموفقیت در عرصه زمانیش نیز از همین عامل نشأت می‌گرفت. درک نکردن ابعاد فکری ایشان برای زمان خود، مشکلات اساسی از جمله مسأله حکمیت و اصرار خوارج بر خواسته خود،^۱ جذب اشراف که سیاست تسویه علی علیه السلام را درک نمی‌کردند،^۲ انفعال اجتماعی را به همراه آورد که در دو سال آخر خلافت علی علیه السلام سطح وسیعی از جامعه را دربرگرفته بود. این فقدان مشارکت عراقیان را در دو سال آخر خلافت ایشان در برابر حملات غارت‌گرانه معاویه می‌توان دید. این امر به حدی بود که علی در خطبه‌ای به آنان چنین فرمود: «شما را چه بوده که به جهاد با دشمن می‌خوانم اجابت نمی‌کنید!» ایشان حال خود را شبیه به نوح نبی دانست که شب و روز، آشکار و نهان مردم را فرا می‌خواند، ولی هیچ کس در ایمان رغبتی نشان نمی‌داد.^۳

رفتار سیاسی معاویه در تقابل با علی علیه السلام

سیاست اصول‌گرایی علی علیه السلام برای افرادی که در جهت اهداف ارزشی وی حرکت نمی‌کردند، محدودیت‌هایی ایجاد می‌نمود. معاویه از مهم‌ترین این افراد به‌شمار می‌آمد که در دوره خلفای گذشته، پایه‌های حاکمیت خود را در شام مستحکم کرده بود. وی با وجود اقدامات خلاف شرع گذشته‌اش، همچنان بر مسند حاکمیت شام تکیه داشت. از جمله اعمال خلاف شرع او به خرید و فروش شراب در شام، در دوره خلافت عثمان می‌توان اشاره کرد. عمیر بن رفاعه در این مورد می‌گوید:

زمانی که عباد بن صامت در شام بود، کاروان شتری را دید که بار

۱. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۵۶۳.

۲. الغارات، ص ۵۲۱-۵۳۳.

۳. سید رضی، نهج البلاغه، جعفر شهیدی، ص ۷۲۶-۷۲۷، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۴، محمد بن محمد بن نعمان بن مفید، امالی، ص ۱۶۱، حسین استاد ولی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی مشهد، ۱۳۶۴.

شراب حمل می‌کرد. پرسید: این محموله چیست؟ آیا روغن است؟ گفته شد: خیر شراب است که برای فلان (معاویه) فروخته می‌شود. عبادہ کاردی از بازار خرید و به جانب کاروان رفت و همه مشک‌ها را درید. در این هنگام ابوهریره در شام بود که معاویه به او پیغام داد: آیا برادرت عبادہ را از دخالت در کارهای ما منع نمی‌کنی.^۱

بنابراین، برای چنین افرادی در حاکمیت علی علیه السلام که تکیه آن بر اصول ارزشی، بود جایگاهی در عرصه سیاسی وجود نداشت. از طرفی معاویه نیز به راحتی با خواسته علی علیه السلام مبنی بر عزلش موافقت نمی‌کرد. این موضع‌گیری معاویه اهداف ریشه‌ای داشت که امویان در پی به دست آوردن آن بودند. نمونه آن را در همان آغاز خلافت عثمان در سخنان ابوسفیان می‌توان جست‌جو کرد. ابوسفیان در جلسه‌ای که عثمان در همان ابتدای خلافت با حضور امویان تشکیل داده بود، به آنان چنین گفت: «این خلافت را چون گوی در بین خود بچرخانید و آن را از دست مدهید.»^۲

معاویه در آغاز مخالفت‌های خود با علی علیه السلام، حفظ حاکمیت شام برایش امری حیاتی بود و هنوز به فکر خلافت نیفتاده بود. وی چون به پافشاری علی علیه السلام مبنی بر عزلش پی‌برد، به استفاده از رفتارهای سیاسی مختلفی روی آورد که از طریق آنها می‌توانست مردم شام و دیگر مخالفان علی علیه السلام را با خود همراه کند. مادلونگ نیز در این مورد همین ادعا را دارد. وی بیان می‌کند که معاویه چون از تصمیم علی علیه السلام بر عزلش آگاه شد، عزم خویش را جزم کرد تا در مقام جانشین برادرش یزید که آن را اموال موروثی سفیانیان می‌دانست، حاکمیت خود را حفظ کند.^۳

مهم‌ترین ابزارهای سیاسی که معاویه پس از جنگ جمل در مقابله با علی علیه السلام برای رسیدن به اهداف خود به کار برد عبارتند از:

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، ص ۱۹۸، ج ۲۶، موسسه المعارف، بیروت، ۱۴۱۶.
۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۴-۴۵، دارالاحیاء الکتب العربیه، بیروت ۱۳۷۸/۱۹۵۹.
۳. جانشینی محمد صلی الله علیه و آله، ص ۲۷۶.

الف) سیاست کارشکنی و معطلی

علی علیه السلام چون از سیاست‌های معاویه و مقاومت وی در برابر پذیرش خواسته‌اش آگاه شد، سعی کرد به هر طریقی که شده، از ایجاد جنگ و خونریزی در بین مسلمانان جلوگیری کند. برای این منظور - همان‌طور که قبلاً بیان شد - جریر بن عبدالله را نزد معاویه فرستاد. معاویه ماه‌ها از پاسخ دادن به نامه و درخواست علی علیه السلام طفره رفت.^۱ وی مردم را با الفاظ ارزشی چون: ایجاد امنیت، دستیابی به عزت، انتقام‌خواهی، اعلام جانشینی خلافت از طریق عثمان، و اعلام صحابی و کاتب بودن پیامبر صلی الله علیه و آله به بیعت با خود ترغیب نمود. چون آنان متعهد شدند که جان و مال خود را بر سر این مقصود فدا کنند، پس از ماه‌ها معطلی به فرستاده علی علیه السلام جواب داد.^۲ مادلونگ هدف معاویه از کاربرد چنین الفاظ ارزشی را تحریک عصبیت قومی شامیان می‌داند.^۳ با تأیید این نظر می‌توان گفت: معاویه علاوه بر آن، با استفاده از این الفاظ، با وجهه دینی به اقدامات خود، آن را برای مردم شام موجه جلوه می‌داد و از شدت انتقادات اجتماع علیه خود می‌کاست.^۴

معاویه چون اوضاع اجتماعی ایجاد شده در شام را مهیای اقدامات خود دید، با اطمینان خاطر شخصاً با جریر دیدار کرد. مادلونگ این دیدار را پنهان‌کاری نقشه معاویه می‌داند. به باور وی، گزارش‌های عمده تاریخی از روی‌کرد سیاست پنهان معاویه خبر نمی‌دهند.^۵

بر این دیدگاه بایستی خرده گرفت. درست است که روایت صریح تاریخی در پنهان‌کاری معاویه در منابع موجود نیست، اما روند سیاسی که معاویه در پیش گرفت، تدابیر زیرکانه سیاست وی نشان از پنهان‌کاری اهداف او دارد. او خود را خون‌خواه عثمان می‌دانست، آن هم از کسی که نقشی در کشته شدن

۱. الفتوح، ص ۴۷۳ - ۴۷۴.

۲. همان.

۳. جانشینی محمد صلی الله علیه و آله، ص ۲۸۳.

۴. پیکار صفین، ص ۴۷۵.

۵. جانشینی محمد صلی الله علیه و آله، ص ۲۹۳.



وی نداشت. اگر بر حسب سنت عرب می‌بود، فرزندان عثمان از معاویه به این کار سزاوارتر بودند. وی در زیر لوای خون‌خواهی عثمان، اهداف اصلی خود را جست‌جو می‌کرد. این اقدام، خود مهم‌ترین شاهد بر پنهان‌کاری اهداف قدرت‌طلبانه وی است. معاویه بدون این‌که هدفش را فاش کند، مرحله‌به‌مرحله سیاست‌های خود را پیش می‌برد. وی پس از ماه‌ها معطلی، جواب نامه علی علیه السلام را به جریر داد.

مضامین این نامه از موارد دیگری است که اهداف این سیاست‌مدار اموی را نشان می‌دهد. معاویه در نامه‌ای به علی علیه السلام خواسته‌های خود را به ترتیب چنین عنوان کرد:

۱. بیزاری جستن علی علیه السلام از قاتلان عثمان؛

۲. تحویل دادن قاتلان عثمان؛

۳. تعیین خلیفه توسط شورایی از مسلمانان.

مادلونگ این موارد را شاه‌کار سیاسی معاویه عنوان کرده که از این طریق شامیان را جمع می‌کرد.^۱ وی با این حرف، گفته‌های پیش خود را نقض کرده و در واقع به نوعی، این ادعاهای معاویه را جزو ابزارهایی دانسته که برای رسیدن به اهدافش مؤثر بود. در ادامه نیز اذعان داشته که معاویه زمانی که منافعش به خطر می‌افتاد، از اصل شورا طرف‌داری می‌کرد، اما آن شورایی که وی در نظر داشت، شورایی متشکل از شامیان بود نه مهاجر و انصار. صحت این گفته‌ها کاملاً بارز است؛ زیرا معاویه در صورت تعیین خلیفه توسط شورای مهاجر و انصار، بنابر سابقه خود در اسلام نمی‌توانست امیدی برای کسب مناصب سیاسی و اهداف قدرت‌طلبانه‌اش داشته باشد.^۲

مادلونگ با توجه به مضامین نامه‌های معاویه به علی علیه السلام که وی را قاتل عثمان می‌دانست و یا این‌که به قاتلانش پناه داده، نکته‌ای را بیان می‌کند که کاملاً مبهم است. وی درباره حضور علی علیه السلام در مدینه هنگام قتل عثمان، به وجود

۱. همان، ص ۲۹۶؛ *الامامه و السیاسة*، ج ۱، ص ۱۶۶-۱۶۷.

۲. جانشینی محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۲۹۷.

عمرو عاص اشاره می‌کند. این گفته مادلونگ کاملاً روشن نمی‌سازد که اگر دست عمرو عاص در کار است، چه ارتباطی به علی علیه السلام دارد. هیچ نقطه مشترکی بین عمرو عاص و علی علیه السلام نه در هدف و نه در وسیله وجود ندارد.^۱

ب) ادعای خون‌خواهی عثمان

ادعای خون‌خواهی عثمان مهم‌ترین وسیله‌ای بود که معاویه با استفاده از آن، سعی کرد چهره حق به جانبی به خود بگیرد. با وجود این وی از همراهی با جملیان که خواسته‌ای هم‌چون او داشتند، خودداری کرد. دلیل این کناره‌گیری، امید معاویه به پیروزی جملیان بود؛ زیرا در صورت موفقیت آنان، او می‌توانست به‌دور از هر گونه درگیری با خلیفه مسلمانان، حاکمیت خود را در شام حفظ کند. اما با شکست آنان، وی نیز برای حفظ حاکمیتش به استفاده از بازی‌های سیاسی روی آورد که با اهداف ارزشی علی علیه السلام در تناقض کامل قرار داشت. برای اثبات این ادعا، به نوع رفتار وی و قواعد سیاسی که به کار گرفت می‌توان استناد جست.

جعل حدیث عاملی که ادعای خون‌خواهی عثمان را تقویت کرد. نعمان بن بشیر که حامل پیراهن خونین عثمان برای معاویه بود، پیش از رفتن به نزد حاکم اموی، پیش عایشه رفت. عایشه گفت: «در حضور حفصه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده که به عثمان می‌گفت خداوند پیراهنی بر تو خواهد پوشاند. اگر منافقان از تو بخواهند آن را از تن بر کنی، نباید چنین کنی». نعمان گفت: «با این حدیث کجا بودی؟» گفت: «آن را فراموش کرده بودم». حفصه نیز آن را تأیید کرد.^۲

۱. همان، ص ۳۰۵.

۲. با توجه به موارد فراوانی که در موضع مشترک عایشه و حفصه در مخالفت با علی علیه السلام در منابع موجود است، می‌توان گفت که آنان جزو گروه سنت مدارانی بودند که در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز با آرمان‌گرایان و اصول‌گرایان مخالفت می‌کردند. نمونه آن را در مدیریت برنامه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توسط عایشه در مدت بیماری ایشان و مخالفت آنان با آوردن دوات و کاغذ برای نوشتن توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌توان دید؛ نک: ابوزید بن شیه‌النمری، تحقیق فہیم محمد شلتوت، تاریخ مدینہ منورہ، ج ۳، ص ۱۰۶۸-۱۰۶۹، ادار التراث، بیروت، ۱۴۱۰.



مادلونگ نیز با تکیه بر ادعای امویان خون‌خواهی عثمان عامل مهمی می‌داند که آنان را به مقابله با علی علیه السلام کشاند. وی در این مورد به اشعار ولید در تحریک معاویه برای خون‌خواهی عثمان اشاره می‌کند.^۱

با توجه به اقدامات و وسایلی که معاویه در مقابل علی علیه السلام به کار گرفت، نمی‌توان تنها هدف وی و امویان را انتقام‌خواهی دانست؛ زیرا همان‌طور که خود مادلونگ نیز اشاره کرده، معاویه به اشعار ولید در بسیاری از موارد بی‌توجه بود.^۲ وی زمانی موضع تند خود را در برابر آن حضرت اعلام داشت که مطمئن شد علی علیه السلام با حاکمیت وی در شام موافقت نخواهد کرد. معاویه از وسیله انتقام‌جویی خون عثمان برای توجیه اهداف خود و همراهی مردم کمک گرفت. این ادعای مادلونگ در صورتی صحت دارد که از آن به منزله وسیله و نه هدف امویان یاد شود.

مادلونگ در ادامه، با نقض این قضاوت خود، اشاره داشته که هدف معاویه حفظ فرمان‌روایی شام بود و عثمان برای وی اهمیتی نداشت.^۳ در واقع می‌توان گفت که انتقام خون عثمان برای معاویه، فواید سیاسی مهمی داشت. مهم‌ترین این فواید را می‌توان در چند مورد خلاصه کرد:

۱. پنهان کردن اهداف قدرت‌طلبانه خود در زیر لوای آن؛
۲. توجیه عمل خود در نزد اجتماع و همراهی آنان با وی؛
۳. ایجاد سوءظن نسبت به علی بن ابی‌طالب علیه السلام که قاتلان عثمان در سپاه وی قرار داشتند؛
۴. جذب مخالفان علی علیه السلام با توجه به دسته‌بندی که بعد از شورای خلافت بین مردم به وجود آمده بود و عده‌ای بر دین عثمان و عده‌ای بر دین علی علیه السلام بودند.^۴

۱. جانشینی محمد صلی الله علیه و آله، ص ۲۷۱؛ ابوالفرج اصفهانی، *الاعانی*، ج ۴، ص ۱۷۷، دار الکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۲.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۷۱.

۴. نمونه آن را می‌توان مردم رقه و عده زیادی از بصریان دانست؛ نک: *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۸۶.

ج) جلب اعتماد افراد با نفوذ در بین شامیان

استفاده از افراد پارسا و مورد اعتماد مردم شام ابزار دیگر معاویه برای رسیدن به هدف بود. شرحبیل بن سمط کندی، ذوالکلاع حمیری و ابومسلم خولانی از جمله این اشخاص بودند. جذب این افراد با شهادت‌های دروغین و خبرهای ساختگی، تحریک احساسات مردم شام علیه علی علیه السلام را باعث شد.^۱

شرحبیل که با شهادت‌های دروغین به قتل عثمان توسط علی علیه السلام اطمینان حاصل کرده بود، به نقاط مختلف شام رفت و با سخنان خود، علی علیه السلام را قاتل عثمان معرفی کرد. با توجه به اعتماد مردم شام به وی، آنان بر ضد علی علیه السلام بسیج شدند. به گفته نصر بن مزاحم، شهرهای شام در پیروی از او از سکنه خالی شدند.^۲

ابومسلم خولانی نیز از دیگر معتمدان شام بود. وی به نزد معاویه رفت و علت مقابله او را با علی علیه السلام جویا شد. معاویه با فروتنی و بردباری که جزو سیاست‌هایش بود چنین پاسخ داد: «من ادعای منزلتی هم‌پای علی علیه السلام ندارم، اما آیا آنان می‌دانند که عثمان مظلوم کشته شده است؟» همگی پاسخ دادند: بله. معاویه گفت: «پس علی علیه السلام قاتلان وی را به ما تحویل دهد». ابومسلم خولانی که شخصیتی بانفوذ و منزلت اجتماعی بود، با شنیدن این سخنان پیش علی علیه السلام رفت و از وی خواست تا قاتلان عثمان را تحویل دهد. علی علیه السلام از تحویل دادن آنان ابا نمود و گفت: «من زیر و روی این قضیه را کاویده‌ام. آنان را تحویل نخواهم داد!» ابومسلم گفت: «پس اینک جنگ را سزااست».^۳

ذوالکلاع حمیری نیز از دیگر اشخاص بانفوذ شام بود که معاویه بنابر منافع سیاسی به جذب وی پرداخت. ذوالکلاع پیش از جنگ صفین، از سیاست جنگی معاویه پشتیبانی کرده بود. وی طی سخنانی آتشین، مردم را به اطاعت از معاویه ترغیب نمود. اما معاویه مدام از قدرت و نفوذ او در بین مردم شام در هراس بود. چون ذوالکلاع در جنگ صفین کشته شد، معاویه از این اتفاق ابراز

۱. پیکار صفین، ص ۷۳؛ الفتوح، ص ۴۷۳.

۲. پیکار صفین، ص ۷۹-۸۱.

۳. همان، ص ۱۲۲-۱۲۳.

خرسندی کرد. وی به معتمدان خود گفته بود که از کشته شدن ذوالکلاع شادمان‌تر است تا فتح مصر.^۱

(د) جذب عمروعاص

معاویه چون آماده مقابله با علی علیه السلام شد، خود را نیازمند مشاوره زیرک دانست که با کمک او بتواند گره‌های کور سیاسی را باز کند. عمروعاص مهم‌ترین کسی بود که در اهداف قدرت‌طلبانه با وی موضعی مشترک داشت. وی از سیاست‌مداران زیرک عرب بود که به بازی‌های سیاسی آشنایی داشت. عمروعاص با وجود این که در شورش مردم مصر برضد عثمان نقش اساسی ایفا کرد و بارها بین او و خلیفه اموی مشاجراتی درگرفت، برای اهداف معاویه مناسب بود.^۲ این امر از دو عامل نشأت می‌گرفت:

۱. انگیزه قدرت‌طلبی عمروعاص که به دست آوردن حاکمیت مصر برای وی آرزویی دیرینه بود؛

۲. شخصی چون عمروعاص حتی اگر به معاویه نمی‌پیوست، با علی بن ابی طالب علیه السلام هم‌راه نمی‌شد.

عمروعاص نیز چون نخستین بار خبر کشته شدن عثمان را شنید، مغرورانه گفت: «من ابو عبدالله هستم. بی‌تردید هرگاه کاری را قصد می‌کنم، جوانب آن را می‌سنجم».^۳ اما وی نیز با آگاهی به اهداف ارزشی علی علیه السلام مطمئن شد که شخصی چون وی در پروسه سیاسی آن حضرت جایی نخواهد داشت. بنابراین، برای تحقق اهداف خود و برآورده شدن آرزوی دیرینه‌اش (دستیابی به حکومت مصر) مصلحت خود را در پیوستن به معاویه می‌دید. عمروعاص با توجه به وضعیت پیش‌آمده، از سخنان گذشته خود دست برداشت و علم خون‌خواهی عثمان را بلند کرد.

مادلونگ در ارزیابی خود از این شخصیت زیرک عرب، تحریکات وی علیه عثمان را ناشی از منافع شخصی نه اصول اسلامی می‌داند. وی عمروعاص را

۱. همان، ص ۴۱۲.

۲. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۲۰۹.

۳. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۵۶۵.

نمونه فرصت‌طلبی محتاط دانسته که علی علیه السلام نمی‌خواست با وجود وی حاکمیت خویش را زیر سؤال برد.^۱

عمرو عاص با پذیرش درخواست معاویه، به مشورت با پسرش عبدالله پرداخت. وی به خوبی آگاه بود که در قبال پذیرش این خواسته باید دینش را در قبال دنیا بفروشد. مادلونگ چنین خبری را جعل آشکار دانسته، در حالی که این قضاوت وی نقض آشکار گفته‌های خود عمرو عاص است؛ زیرا با توجه به زیرکی عمرو عاص، بعید به نظر می‌رسید که وی از این که با پذیرش خواسته معاویه، دینش را در قبال دنیا ببازد، آگاه نبوده باشد.^۲

نمونه دیگر از تناقض‌گویی مادلونگ، در قضاوت وی از شخصیت عمرو عاص و اهدافش دیده می‌شود؛ زیرا وی در ادامه، این پیشنهاد را فرصت مناسبی برای به اختیار گرفتن عنان سیاسی توسط عمرو عاص می‌داند و پیوند سیاسی دو سیاست‌مدار عرب را باعث به وجود آمدن نیروی سیاسی وحشت‌ناکی عنوان می‌کند.^۳

شیوه تطمیع

شیوه تطمیع ابزار دیگری بود که معاویه برای جذب بزرگان و سران سپاه علی علیه السلام و دیگر مخالفانش به کار گرفت. موفقیت معاویه در استفاده از این شیوه، به نارضایتی بسیاری از اشراف و بزرگان عرب از سیاست تسویه‌ای امام بر می‌گشت. به گفته یعقوبی، علی علیه السلام مردم را در عطای برابر نهاد و موالی را چنان عطا داد که عرب اصلی را. در این باب با او سخن گفتند. وی در حالی که چوبی از زمین برداشته و آن را میان دو انگشت خود نهاده بود، گفت: «تمام قرآن را تلاوت کردم و برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق به اندازه این چوب برتری نیافتم»^۴

۱. جانشینی محمد علیه السلام، ص ۲۲۵.

۲. در مورد اعتراف عمرو عاص به این که دینش را در قبال پذیرش خواسته معاویه خواهد فروخت؛ نک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۶؛ الفتوح، ص ۴۶۶.

۳. جانشینی محمد علیه السلام، ص ۲۸۶.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۳.



براساس این سیاست، حس نژادپرستی عرب که به برابری خود با دیگر اقوام قایل نبودند از یک طرف، و برتری سلسله‌مراتبی که در بین اعراب وجود داشت (هرکس بر حسب جایگاه قبیله‌ای و اجتماعی خود از شان و منزلتی خاص برخوردار بود و آنانی که از قبایل برتر بودند، خود را با افراد قبایل پایین قابل مقایسه نمی‌دانستند) از طرف دیگر، پذیرش سیاست تسویه‌ای علی‌علیه را برای آنان دشوار کرده بود. خودداری آن حضرت از جلب رضایت اشراف و سران قبایل، باعث شد که آنان در مقابل شیوه تطمیع معاویه آسیب‌پذیر شوند. معاویه با اهدای پول‌های بسیار، در صدد جذب سران علی‌علیه برآمد.^۱ وی با استفاده از سنت برتری‌منشی عرب، سیاست تطمیع را برای جذب ناراضیان از این سیاست آن حضرت به کار گرفت و در ابتدا، سعی کرد که افراد زبده و با تدبیر سیاسی را از دور امام بپراکند. در مسیر این خواسته، با وعده و وعید، نامه‌ای برای قیس بن سعد فرستاد و ولایت کوفه و بصره را به او وعده داد. جواب رد قیس به این خواسته، هر گونه امید معاویه برای جذب او را به یأس تبدیل کرد.^۲

وی در ادامه همین سیاست، برای محمد بن ابی‌بکر نامه‌ای با شگرد خاص سیاسی نوشت که اشتباه اصلی را متوجه سیاست ابوبکر کرد. وی با عبارت: «از معاویه بن ابی‌سفیان به محمد بن ابی‌بکر که سرزنش‌گر پدر خویش است»، نقطه ضعف اساسی خاندان ابوبکر را نمایان ساخت. هدف دیگر معاویه از این عبارت، این بود که هر گونه مخالفت با خود را مخالفت با طرح و عمل‌کرد عنوان کند ابوبکر که در بین مسلمانان از جایگاه والایی برخوردار بود. در ادامه چنین گفته است: «اگر ما از طریق راست گام بسپاریم، پدرت از نخستین پویندگان صدیق این راه بود و اگر ما در راه ستم پیش بتازیم، پس پدرت بانی این راه شمرده می‌شود».^۳

۱. الغارات، ۵۲۱-۵۳۳.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۱۴.

۳. پیکار صفین، ص ۱۶۸-۱۶۷.

مادلونگ این ترفند معاویه را شست‌شوی مغزی تمسخرآمیز رعایای ساده‌لوحی می‌داند که زورمندان عالم دوست دارند از این طریق آنان را به خود جذب کنند.^۱

همان‌طور که مادلونگ می‌گوید، نامه معاویه به پسر ابی‌بکر، به همان اندازه که بعدها تمسخرآمیز بود، در زمان خودش تمسخرآمیز نبود و حیلۀ جنگی محسوب می‌شد که معاویه از طریق آن می‌خواست احساسات مردم را با خود همراه سازد و یا حتی در احساسات پسر ابی‌بکر در حمایت از حضرت علی علیه السلام خلل ایجاد کند.^۲

با توجه به اوضاع اجتماعی سال ۳۶ قمری و احیای سنت‌های اجتماعی در جامعه، بسیاری از مسلمانان با انگیزه مذهبی نمی‌جنگیدند. معاویه با آگاهی این مسأله برای ایجاد انگیزه جنگیدن در بین این افراد، آنان را از نظر مادی تقویت می‌کرد. نمونه آن ناتل بن قیس دانست که چون بر فلسطین فایق آمد، بیت‌المال را تصرف کرد. معاویه بنابر توصیه عمرو عاص، نه تنها به وی اجازه داد تا اموال را مصرف کند، حتی به وی تبریک نیز گفت و وی را والی «جذام» و «لخم» کرد.^۳ بر اساس همین سیاست تطمیع، که ناتل در جنگ صفین به نفع معاویه فرماندهی لخم و جذام را بر عهده گرفت،^۴ در حالی بود که علی علیه السلام بنابر سیاست تسویه حتی از دادن سهم بیشتری از بیت‌المال به برادرش عقیل که تنگ‌دست نیز بود، خودداری کرد.^۵

پس از حکمیت، معاویه سیاست تطمیع خود را دوباره به کار گرفت و برای جذب سران و بزرگان، وعده‌های زیادی داد. در واقع بعد از صفین، معاویه

۱. جانشینی محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۳۲۱.

۲. همان، ص ۳۲۲.

۳. پیکار صفین، ص ۲۸۴.

۴. ابن منظور، مختصر تاریخ مدینه دمشق لابن عساکر، ج ۲۹، ص ۲۶-۹۶، دمشق، ۱۹۹۰.

۵. از میان کسانی که به نزد معاویه رفتند به این افراد می‌توان اشاره کرد. عبدالله بن جارود، والی علی علیه السلام در فارس که با چهارصد هزار درهم از خراجی که گرفته بود به نزد معاویه رفت. یزید بن حبیه، والی علی علیه السلام در ری و دستی با گرفتن خراج این شهرها به نزد معاویه رفت. قعقاع بن شوره والی کسکر، عبدالله بن عبدالرحمن؛ نجاشی شاعر و... نک: الغارات، ج ۲، ص ۵۲۱-۵۳۳.

بدون مشقت و یا از دست دادن چیزی با علی علیه السلام جنگید. وی در جهت این سیاست پس از جنگ صفین، ابن‌حضرمی را هم‌راه با نامه‌ای به بصره فرستاد. و با بیان مظلومیت‌های عثمان، به سران بصری وعده داد که اگر او را یاری کنند، هر سال دو برابر به آنها عطا دهد و از زیادی حاصل آنان چیزی نستاند. بسیاری از بزرگان بصره مجذوب این زبان بازی‌ها شدند و گفتند: «شنیدیم و فرمان می‌بریم».^۱

مادلونگ با اذعان به شیوه تطمیع معاویه، آن را از شیوه‌های عادی این سیاستمدار اموی می‌داند و به تلاش برای تطمیع ابوموسی در تأیید خلافت وی در حکمیت تأکید می‌کند.^۲

و) سیاست تبلیغ و شایعه‌پراکنی

از ابزار دیگر سیاسی بود که معاویه برای به تحلیل بردن نیروی عراق و جذب مردم به سوی خود به کار برد. نمونه بارز استفاده وی از این سیاست را در موارد ذیل می‌توان دید:

وی با جعل نامه‌ای از جانب قیس بن سعد بعد از جواب رد او به معاویه، چنین وانمود کرد که والی مصر اطاعت و حمایت خود را از وی اعلام داشته است. معاویه از این دو ابزار (تطمیع و تبلیغ) در طول مبارزات خود با علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام، به منزله دو شیوه بسیار کارآمد در عرصه سیاسی استفاده‌های بهینه‌ای کرد؛ چنان‌که مردم سطحی‌نگر عراق را با این سیاست خود در موارد فراوانی خام نمود. از جمله به باور آنان به جعل نامه از جانب قیس و پیشنهاد عزل او توسط یاران نزدیک علی علیه السلام می‌توان اشاره کرد. این امر برکناری این والی باتدبیر از حاکمیت مصر را موجب شد.^۳

ابزار تبلیغی معاویه علاوه بر شام، در دیگر ولایات نیز ادامه یافت. وی نامه‌هایی به عموم مردم مدینه، مکه و نامه‌ای جداگانه به صحابه بزرگی نوشت

۱. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۶۴۲-۲۶۴۵.

۲. همان، ج ۶، ص ۲۵۸۸.

۳. الغارات، ج ۱، ص ۲۱۹.

که از مشارکت در درگیری‌های داخلی کناره‌گیری کرده بودند.^۱ هدف معاویه از این کار جذب بزرگان و صحابه پیامبر ﷺ برای توجیه اقدامات خود بود. همان‌طور که مادلونگ نیز اشاره کرده حمایت کسی چون ابن‌عمر از او در جهت تقویت وی، می‌توانست بسیار سودمند افتد. معاویه قصد داشت از این طریق ابن‌عمر را فریب دهد و او را با وعده خلافت به خود نزدیک گرداند. اما پاسخ‌های رد آنان باعث شد که معاویه از این طریق طرفی برنمید. ^۲

(ز) کشتن افراد کلیدی

مادلونگ اهداف قدرت‌طلبانه معاویه و علاقه استبدادی وی را از یک طرف، استبدادی از نوع بیزانسی می‌داند و از طرفی دیگر، آن را غریزه طبیعی قلمداد می‌کند.^۳ وی در بررسی ابزارهای سیاسی که معاویه برای اهداف قدرت‌طلبانه خود به کار می‌برد، پرده برداشته و در مواردی به آنها اشاره کرده است. به گفته مادلونگ، معاویه در مملکت‌داری، تا جایی که می‌توانست با رشوه و ارباب، تهدید دشمن را فرو می‌نشاند. در غیر این صورت، کشتن نهان و آشکار را آسان‌ترین وسیله برای پیش‌برد اهداف خود می‌دانست. در نقد این دیدگاه مادلونگ، باید گفت که معاویه ابزار پایه‌ای سیاستش را بر تطمیع، تبلیغ و زور قرار داد. در جایی که این سیاست‌ها جواب نمی‌داد، وی نه به طور آشکار، بلکه پنهانی به کشتن افراد کلیدی چون مالک اشتر می‌پرداخت. کشتن افراد، سیاست اصلی معاویه نبود؛ زیرا وی از تحریک مردم علیه خود واهمه داشت و سعی می‌کرد تا جایی که می‌تواند ظواهر دین را رعایت کند. مادلونگ در ادامه، باز مرتکب اشتباه شده و بدون توجه به عمق مسأله و سیاست معاویه، بیان می‌دارد که وی از این‌که اشتر و شورشیان کوفی را که در دمشق در تبعید بودند نکشته، عصبانی بود. اما این ادعا هر چند در مواردی از جمله قتل مالک اشتر صادق است، نمی‌تواند جزو سیاست‌های اصلی معاویه باشد؛ زیرا معاویه هیچ وقت از

۱. الامامه و السیاسیه، ج ۱، ص ۱۶۱-۱۶۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۶۲-۱۶۳.

۳. جانشینی محمد ﷺ، ص ۲۸۶.

راهی استفاده نمی‌کرد که جو سیاسی را علیه خود برانگیزاند، بلکه وی هم‌چنان که در برخوردهایش با مخالفان دیده می‌شود، مدارا و بردباری را یکی از ارکان اساسی سیاست خود قرار داد. وی در زیر لوای سیاست مدبرانه‌اش، دیگر اهداف خود چون جذب مخالفان را اجرا می‌کرد. بنابراین، نمی‌توان ادعای مادلونگ را در این زمینه پذیرفت.^۱

ک) سیاست حيله و ترفند

بر سر نیزه کردن قرآن‌ها در آستانه شکست در صفین مهم‌ترین حيله سیاسی بود که معاویه در مقابل علی علیه السلام به کار برد و از آن طریق نیروی سطحی‌نگر عراق را از هم پاشید. مادلونگ این اقدام معاویه را تسلیم‌پذیری وی در مقابل قرآن دانسته که تا آن زمان از پذیرش حکمیت قرآن خودداری کرده بود.^۲ اما بر خلاف دیدگاه مادلونگ، هدف معاویه از این اقدام، تسلیم‌پذیری در مقابل قرآن نبود، بلکه ترفند و حيله‌ای بود که می‌توانست نیروی عراق را از این طریق به تحلیل برد و از شکست دادن قطعی شامیان باز دارد. عمروعاص طراح این نقشه، با توجه به شناختی که از مردم عراق داشت، می‌دانست این اقدام تفرقه در بین آنان را باعث می‌شود.

مادلونگ در مورد جزئیات گفت‌گوهای داوری در دومه‌الجندل و اذرح، با نگاه واقع‌بینانه‌تری، به چگونگی نیرنگ‌های عمروعاص و معاویه برای اثبات مظلومیت عثمان و به دست گرفتن خلافت، صحنه می‌گذارد.^۳

ل) شعر، ابزار تبلیغی معاویه

شعر ابزار دیگری بود که معاویه با توجه به تأثیر آن بر اجتماع به استفاده از آن پرداخت. شاعران دربار معاویه نیز از جمله کسانی بودند که با تبلیغات خود جوّ عمومی را برای پذیرش خلافت معاویه هموار ساختند. فردی چون کعب بن جعیل، از شاعران تغلب، با سرودن اشعاری مردم را علیه علی علیه السلام

۱. همان، ص ۲۸۶.

۲. همان، ص ۳۴۱.

۳. همان، ص ۳۶۳-۳۶۴.

که وی را قاتل عثمان می‌دانست، بسیج کرد. وی نیرنگ خودساخته عمرو بن عاص در جریان حکمیت را چون کار لقمان حکیم دانست که حکمت او ضرب‌المثل بود.^۱

کعب بر اساس سیاست تطمیع معاویه، در چند بیت برای تطمیع اشعث بن قیس به وصف هوا و نعمت ولایت شام پرداخت و یاد کرد: «که عاری عظیم باشد که بدان تن در دهد و راضی شود که علی او را معزول کند. در خدمت معاویه هم دولت هست و هم حرمت و هم نعمت. این‌جا باید آمد».^۲

م) سیاست ایجاد رعب و وحشت

حملات غارت‌گرانه و ایجاد رعب و وحشت در قلمرو حاکمیت علی علیه السلام ابزار سیاسی دیگری بود که معاویه پس از نبرد نهروان از آن استفاده زیادی کرد. از جمله مصادیق بارز این اقدام وی که کاملاً برخلاف موازین دینی و اصول ارزشی به شمار می‌آمد، عبارت بودند از: از دم تیغ گذراندن مردم، غارت اموال آنان، ایجاد رعب و وحشت در بین مسلمانان و دزدی بود.^۳ سرخوردگی سیاسی و افول ارزش‌های دینی در بین مردم، مهم‌ترین عاملی بود که آنان را در برخورد با این سیاست معاویه سست و بی‌توجه کرد. مادلونگ این نوع رفتار معاویه را بدعتی سخیف در ماهیت جنگی بین مسلمانان دانسته و اشاره نموده که هدف معاویه از چنین اقدامی، این بود که هم‌آهنگ با رشوه‌هایی که به سران قبایل در اردوی علی علیه السلام می‌پرداخت، با ارباب و ترساندن آنان، پایه‌های حاکمیت خلیفه مسلمانان را تضعیف کند.^۴

حمله سفیان بن عوف ازدی به «انبار» از دیگر حملات غارت‌گرانه معاویه، بود. معاویه به او دستور داد: «به هر روستا رسیدی ویرانش کن و هر که را با عقیده خود مخالف یافتی بکش؛ هر چه یافتی تاراج کن که این کار نیز همانند

۱. همان، ص ۷۶۱.

۲. الفتوح، ص ۵۵۵.

۳. همان، ص ۴۶۴-۴۶۷.

۴. همان، ص ۳۷۴.

قتل است و دل‌ها را به درد می‌آورد!'^۱ سفیان هر چه در انبار بود، حتی خلخال پای زنان و گردنبدشان را باز کرد و با خود برد. معاویه وی را بسیار تحسین کرد و او را مطمئن ساخت که به هر جا که خواهد، امارت دهد.^۲

در حمله بسر بن ابی‌ارطاه به مدینه نیز معاویه این نکات را به وی گوشزد کرد: «برو به مدینه برسی و در راه که می‌روی مردم را از خانه‌هایشان بران و وحشت بر پا کن که هیچ یک از مردم شهر در نزد تو بی‌گناه نیستند و عذر کس نمی‌پذیری تا یقین کنند که آنان را خواهی کشت. پس دست از ایشان بردار و از مدینه رهسپار مکه شو. ولی مردم میان مکه و مدینه را سخت بترسان. در صنعا یاران ما را علیه کارگزاران و شیعیان علی علیه السلام یاری کن و هر که را از بیعت با ما سر بر تافت، بکش و هر جا اموالی را دیدی غارت کن!»^۳

خشونت و به قولی تازیانه از دیگر ابزارهای رفتاری معاویه بود. مادلونگ نیز با اشاره به این حربه، بیان داشته که معاویه در جایی که عطایش کارگر نبود، تازیانه را به کار می‌انداخت. وی علت سکوت ابن‌عمر در برابر معاویه که خود و پدرش را برتر از او و پدرش می‌دانست، تنها به دلیل ترس از خشونت معاویه عنوان می‌کند.^۴ بنابراین، می‌توان گفت که معاویه برای دستیابی به هدفش در استفاده از بازی‌های سیاسی که کاملاً برخلاف موازین دینی و ارزشی بود، ابایی نداشت. بلکه برای رسیدن به هدف، به هر اقدام سیاسی دست می‌زد.

نتیجه

در بررسی انجام شده از تقابل معاویه با علی علیه السلام و چالش‌های رفتاری آنان بر اساس دیدگاه مادلونگ، چند نکته را بیان می‌شود:

در بررسی مادلونگ از نوع برخوردهای معاویه با امام علی علیه السلام نکات مثبت و منفی وجود دارد. وی به منزله یک اسلام‌شناس اروپایی، در موارد بسیاری سعی

۱. همان، ص ۴۶۴-۴۶۷.

۲. همان، ص ۴۶۸.

۳. الفارات، ج ۲، ص ۵۹۱-۵۶۰.

۴. جانشینی محمد صلی الله علیه و آله، ص ۴۱۱.

داشته به دور از غرض‌ورزی، قضاوتی منصفانه انجام دهد و در طول بررسی خود از برخوردهای معاویه و آن حضرت به طور ضمنی به ابزارهای متفاوت سیاسی آنان اشاره کند. وی سیاست‌های معاویه چون: انتقام‌جویی، قدرت‌طلبی، شایعه‌پراکنی، ایجاد رعب و وحشت در قلمرو علی (ع) و فریب‌کاری را بیان می‌دارد. در مقابل نیز با بیان سیاست اصولی علی (ع) آنها را فراتر از ابعاد فکری زمان او می‌داند.^۱ وی به شاخصه‌های حکومت علی (ع) چون: صداقت، اخلاص، انعطاف‌ناپذیری در برابر حکومت اسلامی، ثبات قدم، جوان‌مردی، خودداری از بازی‌های سیاسی اشاره می‌کند و علی (ع) را اسوه انسان کامل معرفی می‌نماید.^۲ بر این اساس، این اثر او را می‌توان از بهترین اثرهای شرق‌شناسان در این مقطع زمانی قلمداد کرد.

در مقابل این نکات مثبت، قضاوت‌های نقد شدنی نیز در این اثر به چشم می‌خورد. مادلونگ در موارد فراوانی دچار نوعی تناقض‌گویی شده است. از یک طرف مسأله‌ای را قبول و از طرفی دیگر آن را رد می‌کند. فقدان درک عمیق مسائل درونی جامعه اسلامی، اوضاع اجتماعی جامعه دوره امام علی (ع)، بازگشت سنت‌های اجتماعی به جامعه، افول ارزش‌های دینی، سطحی‌نگری و تشنیت آرا و عقاید در بین عراقیان، دنیاگرایی، دوگونگی رفتار عراقیان و اتحاد شامیان و فرمان‌برداری آنان از معاویه، از موارد مهمی به‌شمار می‌آید که مادلونگ با چشم‌پوشی از آنها، دچار قضاوتی سطحی شده است. بنابراین، اگر مادلونگ ابتدا در دو بخش جداگانه، انگیزه‌های سیاسی علی (ع) و معاویه و هم‌چنین اوضاع اجتماعی و سطوح فکری مردم عراق و شام را بررسی می‌نمود و سپس قضاوت خود را از وقایع جامعه اسلامی سال ۳۶-۴۰ قمری ارائه می‌داد، این اثر در نوع خود بی‌نظیر بود.

۱. همان، ص ۴۴۱.

۲. همان، ص ۴۴۲.

فهرست منابع

۱. ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، محمد بن احمد بن مستوفی هروی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.
۲. ابن سعد، *طبقات کبرا*، ج ۴، محمود مهدوی دامغانی، انتشارات فرهنگ و اندیشه، تهران، ۱۳۷۴.
۳. ابن شبه النمری البصری، ابوزید، *تاریخ مدینه المنوره*، تحقیق محمد فهیم شلتوت، بیروت، ج ۳، دار التراث، ۱۴۱۰.
۴. ابن عبد ربه اندلسی، *العقد الفرید*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۷، ۱۴۰۴.
۵. ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق علی شیری، ج ۲۶، مؤسسه المعارف، بیروت، ۱۴۱۶.
۶. ابن مزاحم، *پیکار صفین*، پرویز اتابکی، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۶.
۷. ابن منظور، *مختصر تاریخ مدینه دمشق لابن عساکر*، ج ۲۹، دمشق، ۱۹۹۰.
۸. ابن هلال ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید، *الغارات*، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، ج ۲، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۳.
۹. اچ ترنر، جانانان، *پیدایش نظریه جامعه شناسی*، ترجمه عبدالعلی لهسایی زاده، ج ۱، مرکز نشر دانشگاه شیراز، ۱۳۷۱.
۱۰. اصفهانی، ابوالفرج، *الآغانی*، ج ۴، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۲.
۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل ذکار و ریاض زرکلی، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۶.
۱۲. دینوری، ابوحنیفه، *اخبار الطوال*، منشورات رضی، قم، ۱۳۶۸.
۱۳. دینوری، ابن قتیبه، *الامامه و السیاسه*، تحقیق علی شیری، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۰.

۱۴. سید رضی، *نهج البلاغه*، جعفر شهیدی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۴.
۱۵. طبری، محمدبن جریر، *تاریخ طبری*، ابوالقاسم پاینده، ج ۶، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۵.
۱۶. مادلونگ، ویلفرد، *جانشینی محمد ﷺ*، احمد نمایی و دیگران، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۵.
۱۷. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
۱۸. مفید، محمدبن نعمان، *نبرد جمل*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، تهران، ۱۳۸۳.
۱۹. _____، *امالی*، حسین استاد ولی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۶۴.
۲۰. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن واضح، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، دارصادر، بیروت، بی تا.



